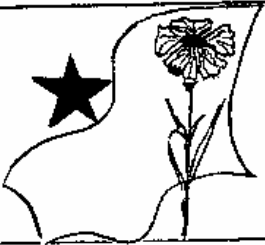


# سوسیالیسم

سال اول شماره ۶

ازگان مت اقلیت

اسفندماه ۱۳۶۶



گلونه و بسیاریان بر سبزه‌های نورسیده بسیاران نشسته است. سبزه‌های جنگ و فخر همراه با طراوت و سرسبزی بهار تعارض نوروز رهایی را با کهنه روزان ختم و استعمار در رقص شکوفه‌های سرخ بازتاب می‌دهد. هنگامه طوفان، سرخی نیام و در دهن سبزه‌های سبزی زندگانی را بارو می‌آورد. بهار کارگران و زحمتکشان فرا می‌رسد از راه **بهاران خجسته باد**

## شعارها و ناکتیکما

در صفحه ۲

و طرح یک شعار مسووی



"پارسی کارگر با کمر افرو به عنوان پیشانی بر انتظار جامه شده جاوید خواهد ماند. عیبیان آن در قلب بزرگه‌لیقه کارگر جای خواهند داشت. نشان آن را تاریخ از هم اکنون چنان به جا رسیخ کشیده است که تمام نفاذهای کینش‌هایشان هم قادر به نجاتشان نیست."

## کمون جاودانه است!

## انجماد در انتخابات مجلس سوم

در صفحه ۳

## چهره و اقلیتی رفو میسیم جدید را بشناسیم

در صفحه ۲۶

بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با نیبلیسم (۴)

گوریاچف در گزارش سیاسی به کنگرس حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو گفت که "وظایف مربوط به رشد اقتصاد بین المللی نیز هست. هدف اصلی آن که دی اجتماعی جامعه تعیین کننده استراتژی ملای روشن است. تضمین کار کردن مردم -"

در صفحه ۱۵

## کشندارد در شهرها

جنگ دولتهای ایران و عراق بر علیه مردم هر دو کشور تحت عنوان "جنگ شهرها" شدت گرفته است. این مسردم شهرهای بغداد و تهران نیستند که در جنگ با یکدیگر درگیرند. این مردم دو کشور نیستند که به وحشیانه ترین اشکال سر در نبرد با یکدیگر درگیرند. این جنگ دولتهای ایران و عراق است که برای شکستن بین بست جنگی که در آن اسیرند و برای حفظ و تحکیم موقعیت خود، مردم شهرها را به موبله و راکت بسته اند. قریبا نیا ن جنگ دولتها توده های مردم اند. قریبا نیا ن شکستن بین بست جنگ توده های مردم اند و

در صفحه ۲

● نمایش اسخانی و عوامریبی لبرالها

در صفحه ۲۱

● دفاع نوده ای از انقلاب بیکارا گونه

در صفحه ۲۲

● همراه با ضمیمه سوسیالیسم

ویژه حاجات

برای برقراری صلحی دموکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

## کشاور در شهرها

قریباً نیمی از صلح دولتهاى ارتجاعى بساز  
توده‌هاى مردم اند.

این جنگ ارتجاعى بمنظور مهار  
جنیب‌هاى توده‌اى و تحکیم قدرت دولتى و  
توسعه لیبى بورژوازى و با آتش‌بیسارى  
امپریالیستها بمنظور تثبیت و گسترش  
نفوذ در منطقه و تعدیل بحرانهاى  
اقتصادى آغاز شد. اگر در آغاز چه  
دولتهاى ایران و عراق و چه امپریالیست  
ها و در راستان امپریالیسم آمریکا در  
گسترش جنگ بمنظور دستیابى به اهداف فوق  
همسو و هماهنگ بودند، اما ادامه جنگ  
معاذلات اولیه را تغییر داده است بدون  
اینکه در اهداف تغییرى حاصل شده باشد.  
اکنون دولت عراق بنا به همان دلائل و  
اهداف دوره آغازین جنگ و خواهان سلاحى  
فوری است. امپریالیستها و طى این مدت  
و به اکثر اهداف خود دست یافته‌اند و لذا  
خواهان محدود شدن دامنه جنگ و آتش  
بس و سپس صلح هستند که این دستاوردها  
شان را تثبیت کنند. اما جمهوری اسلامى  
ایران بنا به شرایط داخلى و چه در  
رابطه با مالکیت و اعتراضات توده‌اى  
و چه در رابطه با موقعیت غیر تثبیت  
شده حکومت اسلامى، خواهان حداقل کسب  
یک پیروزی بزرگ است تا از آن تریس  
خاید بتواند بر معضلات خود فائق آید.  
از اینرو با وجود شکافهاى که در  
رابطه با ادامه جنگ در حیاتها کشف  
مشاهده میشود، اما وجه غالب سیاست  
جمهورى اسلامى، ادامه جنگ براى تکثیر  
بن بست جنگ از طریق چندین همسروزی  
با یسک پیروزی بزرگ است.  
تا این دستاورد را بتواند تحکیم نسبی

موقعیت خوب بسازد. چه این جنگ نمى‌تواند  
ند حتى در ظاهر امر " برنده یس  
بازنده‌اى " نداشته باشد. اعتماد یک  
صلح فوری در شرایط کنونى بمعنای شکست  
جمهورى اسلامى است. اما کسب یسک  
پیروزی بزرگ نیز تحت توازن قواى دو  
طرف جنگ و معادلات بین المللى غیر  
ممکن است. امپریالیسم آمریکا نیز  
خواهان این است که این جنگ " نه برنده  
و نه بازنده‌اى " داشته باشد. حسد  
گیرى اقدامات هر طرف و نیز امپریالیست  
ها برای این است که شرایط موجود را هر  
چه بیشتر در جهت منافع خود بچرخانند.  
ورود نارگانهاى امپریالیستها به خلیج  
فارس و مباران مراکز اقتصادى و  
مباران کشتى‌ها و ترمینال نفتى در  
خلیج فارس و تعرضات مومئى در جبهه‌هاى  
جنگ و فعالیت‌هاى دیپلماتیک بین  
المللى و بالآخره قلعنامه ۵۹۸ شوروى  
امنیت در رابطه با پایان بخشیدن به  
جنگ و از جمله اقداماتى است که طى  
یکسال گذشته تعدید شده است. مومئک  
باران و مباران شهرها در ادامه همین  
سیاستى است که طى یکسال گذشته ادامه  
داشته است.  
ادامه همین سیاستها بوده است که  
بالآخره کشتارى مجدد و مخیانه را بر  
توده‌هاى ایران و عراق تحمیل کرده است.  
دوره اول این کشتار نسه جمعى که ۶۲  
روز طول کشید و از نهم اسفند ماه آغاز  
شد و هزاران کشته و دهها هزار مجروح  
بجای گذاشت. در این دور دولت عراق  
مجموعاً ۶۸ مومئک بسوى شهرهاى ایران برتقا  
کرد. هواپیماهاى ارتش عراق حدود ۳۰ -  
بار بمب بر روی ۲۷ شهر و روستا فسر و  
ریختند. دولت ایران اعلام داشت که لسى

۱۰ روز اول مومئک بارانها مجموعاً ۳۵۰  
نفر کشته و ۱۱۰۰ نفر مجروح شده‌اند.  
آمارى که فقط خم و غضب توده‌ها را  
بیشتر بر مى‌انگیزد. طى همین مدت نیز  
ایران ۲۲ مومئک بسوى شهرهاى عراق و عمدتاً  
بغداد پرتاب کرد و شهرهاى دیگرى را توب  
باران نمود. دور دوم این حملات مومئک و  
بمبارانها بر علیه مردم بلافاصله پس از  
دو روز آغاز گشت و همچنان ادامه دارد.  
طى این دور علاوه بر کشتار بسویله  
بمبارانهاى هوائى و پرتاب مومئک و شهر  
خلیج نیز زیر بمباران نیماى عراق  
توار گرفت و هزاران تن جان خود را از  
ست دادند. کشتار بقت کشتار و جنایت  
بقت جنایت.

با تمامی این کشتارها، آیا این  
جنگ میتواند برنده یا بازنده‌اى داشته  
باشد؟ طرح سؤال به این صورت برندگان  
و بازندگان واقعى این جنگ را پنهان  
میسازد. طرح سؤال به این صورت شکست  
دیگرى از بیان همان فرمولیندى معروف  
امپریالیسم آمریکا است تاثر بر اینکه  
" این جنگ نباید برنده یا بازنده‌اى -  
داشته باشد. اما واقعیت این است که  
این جنگ نمى‌تواند برنده یا بازنده‌اى  
نداشته باشد. بازندگان اسلى و تاکتو  
نى این جنگ مردم ایران و عراق بوده‌اند.  
سرنوشت بن بست جنگ هر چه باشد و بساز  
بازنده‌اى توده‌هاى مردم اند. مگر اینکه  
مردم بتوانند بر مقدرات خود حاکم شوند  
خود سرنوشت خوبى را بسست گیرند. تنها  
آن زمان است که میتوان گفت بازندگان  
تاکتوئى جنگ برنده شده‌اند. تنها آن  
زمان است که میتوان گفت جنگ یا تمام  
مسابد و خرابى‌ها و کشتارها پیش بالآخره  
در صفحه ۲۲

## انجام داد در انتخابات مجلس سوم

انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی در شرایط سیاست اجباری انجام داد علی بنی تنادهای هیأت حاکمه فرامیرسد. طی دودوره قبلی در دوره تدارک انتخابات مبارزه جناحهای هیأت حاکمه همواره رو به عدت گیری می گذاشت. هر یک از جناحها می کوشید که با بهره گیری از شرایط سخت اقتصادی و سیاسی و جناح دیگر را عامل و بانی آن معرفی کرده تا از این طریق کرسیهای بیشتری در مجلس بکف آورد. قبل از اتمام دوره اول مجلس و نمایندگان کوشیدند که با تبلیغات گسترده عدم بهرنت در امور قانون گذاری را به مخالفین نشان نسبت دهند و همراه با این همدار که اگر در دور دینر ترکیب مجلس همانند سابق باشد و بن بست در تصویب قوانین و لذا حصول مسائل کلیدی جامعه لاینحل باقی نواهد مانند در نواول یکسال گذشته نیز همین سیاست بر هیأت حاکمه و نمایندگان مجلس مسلط بود. جناحها خود را آماده می کردند تا در دور سوم انتخابات قدرت برتر را در مجلس بدست آورند. بدین جناح دولت کسب یک قدرت دو سومی از نمایندگان بود که بدین وسیله سردارای نگهبان شکسته شود و جناح بازار نه عورای نگهبان را در بستن خود ارد با هدف تصاحب اکثریت ساده مجلس ارد کارزار با جناح دولت شد.

اخبارهای نمایندگان در مسوورد هیئت اینکه چه کمی در دوره سوم نتخاب عود و همان اخبارهای تکراری و وره قبل بود از جمله مثلا فواد کریمی و از سخنگویان جناح دولت در میانس

است گفت که "عمر مجلس دوم در حصول اتمام است اما بسیاری از مشکلات مردم خصوصا مشکلات اقتصادی لاینحل باقی می ماند. همه اینها بخاطر وجود این جناح است (یعنی جناح بازار) بهر جهت مردم بدانند در صورت حضور این جریان در مجلس سوم حاصلی جز اذامه وضع موجود و تمامه گفتن زحمات رزمندگان و خون شهدا نخواهد بود". اما طی یکسال گذشته مبارزه قدرت برای تصاحب اکثریت مجلس سوم و نه در خود مجلس که در بیرون مجلس جریان داشت. هر یک از جناحها کوشید که زیر پای دیگری را خالی کند و این تعارض تا آنجا به پیش رفت که با لگوه در ۱۷ دی ماه به فتوای معروف خمینی که در پاسخ نامشخصی خاتمه ای داده بود و مقبر گردید. فتوایی که اگر توازن قدرت جناحها اجازه می داد و می توانست به تقویت کامل جناح دولت بینجامد. اما اینگونه نشد. هر چند جناح دولت تا حدودی تقویت شد اما قوت فتوای خمینی و پس از آن در طول یک ماه زایل گشت.

مسئله این بود که چه کسی یا کسانی "ولایت مطلقه فقیه" را اعمال میکنند؟ قاعدتا ولی فقیه یعنی شخص خمینی. اما مشکل ولی فقیه این بوده و هست که قدرت جناحها تابع فتوا نمی گردند. قدرتی است اقتصادی - سیاسی خارج از تاثیرات "فقه جهان شمول" هر چند فقه پوشش قدرت اسلامی هر یک از جناحها است. اما این فقه است که تابع قدرت جناحها قرار دارد. این توازن قدرت مابین جناحها بود که تشخیص مساحت که در ملاحت ولی فقیه

است را در اختیار ارگانی جدید تحت عنوان "مجمع تشخیص مصلحت" قرار داد. ارگانی دیگر در کنار و بموازات ارگان نهایی دیگر جمهوری اسلامی - ترکیب ۱۲ نفر مرکب کننده در این مجمع نشانگر آنست که تمامی تنادهای هیأت حاکمه و در یک ارگان جدید جمع گردیده است. ارگانی که از همان بدو پودایش از بیانگر این بود که چگونه تعارض جناح دولت که توسط خمینی تحت عنوان "ولایت مطلقه فقیه" جنبه حاد بیرونی یافته بود و خاموش خود بدون اینکه خمینی مستقیما حکم ۱۷ دی ماه خود را پس گرفته باشد.

بدین ترتیب و وضعیت تعارض آمیز جناحها به همان موقعیت سابق بازگشت. منتی شرایط جامعه چنین حکم می کرد که تنادها در همان ابعاد و وسعت خود در "مجمع تشخیص مصلحت" متجمد گردد. انجما دی موقتی برای کنترل تعارضات مابین جناحها. خاتمه ای در نماز جمعه ۷ اسفند ماه با تکرار مضمون همان سلاله ای که به فتوای خمینی انجامیده بود و عملا اما غیر مستقیم و اعلام نمود که هیچ تفاوتی در جریان امور و از جمله قانون گذاری با سابق ایجاد نشده است. وی گفت: "ولایت فقیه و حاکمیت فقیه در حقیقت حاکمیت فقه است. ولایت فقیه در حقیقت ولایت یک شخص نیست بلکه این شخص ملهم فقه اسلامی است. ولایت و حاکمیت فقیه همان حدود فقه است." خاتمه ای در مورد بن بست قانون گذاری که از تعارض مابین اکثریت مجلس با عورای نگهبان حاصل شده است گفت: "قبل از یک بن بست بود و ایس بن بست را امام باز کردند یک مجموعه"

## نقش پیرامون شعارها و تاکتیکها

و طرح یک شعار رسمی

دوره‌ای از مبارزه طبقاتی که تسلط بحران انقلابی بر جامعه منطبق است حکم میکند که شعارها و تاکتیکهای اتخاذی عملت تعرضی داشته باشند. اما واقعیتها مبارزه طبقاتی بطور کلی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا بطور خاص بی‌انگیزه است که در تمامی برهه‌های یک دوره از بحران انقلابی شعارها و تاکتیکهای تعرضی قابل‌بیست تحقق ندارند. این شعارها و تاکتیکها که قاعدتا باید طبقه کارگر (یا توده‌ها) را بسیج و متشکل و هماهنگ نماید، در شرایط عقب‌نشینی و اشکال مبارزاتی تدافعی و مادیت‌نمی‌یابند. تحت‌چنین شرایطی است که دو بینش و دو سبک کار انحرافی زمینه بروز می‌یابند.

یک بینش مربوط به رفرمیست‌ها و یا حاکمین گرایشات رفرمیستی است. اینسان با استناد به حکم "تحلیل معضرات از طریق معض" و اما، تحلیل‌های مقلدانه و لفظی از شرایط استنتاج مینمایند. اینسان از مشاهده عقب‌نشینی و اشکال مبارزه تدافعی کارگران (و توده‌ها) بیلورکلی) چنین استنتاج میکنند که برای بسیج و سازماندهی و پیش‌برد مبارزه (تا آنجا می‌رسد که خود معنی‌اند) باید شعارها و تاکتیکهای تدافعی اتخاذ نمود و بر ملاحظات بلاواسطه توده‌ها تاکید کرد و سلاح شعارها و تاکتیکها را بر سطح مبارزه بالفعل کنونی منطبق گردانند. برای این‌نسته و همین بینش در مورد سازماندهی و انقلابها و اتحاد عملها و یکس کردن جبهه‌های رنگارنگ نیز عملک‌کرد می‌یابد. بینش اکونومیستی و لحظه‌گرا نیز پراکنده کار است و مضمون نهفتگی در

مبارزات کنونی را درک نمی‌کنند. از ناهمگونی سطح مبارزات کارگران در کارخانه‌ها ناهمگونی شعارها و تاکتیکها که باید از سوی رهبران عملی جنبش کارگری در هر کارخانه اتخاذ شود را نتیجه‌گیری می‌کنند. در بهترین حالت، آنزمان که شعارهای انقلابی و تعرضی مربوط به دوران انقلابی را مطرح می‌سازد نیز به آن‌شکلی انتزاعی می‌بندد که در هیچ ربط و بیوندی با شعارهای بلاواسطه توده‌ها قرار نمی‌گیرد. شعارها و تاکتیکهای تعرضی یک چیز است و شعارها و تاکتیکهای دفاعی چیز دیگری. در بهترین حالت حاکمین گرایشات رفرمیستی یک‌نسته شعارهای تعرضی و یک‌نسته شعارهای دفاعی را مطرح می‌سازند. یکی برای آینده و دیگری برای حال.

دیگری، بینش آنارشیستی و بینش "رادیکالیسم انفعالی" و بینش دگستریستی و انجمادگرا است که صرف‌وجود بحران انقلابی را و صرف‌نظر از دوره‌های عقب‌نشینی و تعرضی و مشخصات ویژه مبارزه طبقاتی در هر برهه، برای اتخاذ شعارها و تاکتیکهای تعرضی بمنابته تنها شعارها و تاکتیکهای قابل‌طرح در تمامی دوره بحران انقلابی کافی می‌دانند. بیلورکلی می‌توان گفت که اینسان شعارها و تاکتیکهای مربوط به موقعیت انقلابی را به تمامی دوره بحران انقلابی تسری می‌دهند. به نقش رهبران عملی طبقه کارگر در هر کارخانه که باید از سطح مبارزات و ملاحظات کارگران همان کارخانه آغاز نماید، بی‌توجه است. تا قد شعارها و تاکتیکهای است که بتوانند مبارزات

روزمره را با مطالبات اساسی پیوند دهد. این سبک کار در تعیین شعارها و تاکتیکها آنارشیستی است. زیرا از روند عینی مبارزاتی جدا می‌شود و جز حرف آخر و حرفی برای امروز برای رسیدن به حرف آخر ندارد. تمایل دارد آخرین و بالاترین اشکال مبارزاتی در هر حال و شرایطی و صرف‌وجود بحران انقلابی و به مرحله اجرا درآید. رادیکالیسم انفعالی را نمایندگی میکند. زیرا با شعارها و تاکتیکهای کاملاً رادیکال در حرف و عملت ناتوانی در پیش‌برد آن متغزل می‌گردد. دگماتیستی و انجمادگرا است. زیرا بویاتی مبارزه طبقاتی زنده و حی و حاضر را رها ساخته و دقت آن را کلیشه‌وار از متون مارکسیستی کپی‌برداری میکند و مبارزه را از قبل قالب‌بندی میکند و متحد می‌سازد.

اما با انحراف اول و انحرافات اکونومیستی، بیلورکلیست و سبک کار رفرمیست، بیلورکلیست و سبک کار رفرمیست، تقلیل‌گرایان و شکست‌طلبان که با تکیه بر سلاح کنونی مبارزات، پراکندگی‌ها و بی‌سازمانی‌ها خواهان تفزل شعارها و تاکتیکها، دنباله‌روی از جنبش خودبخودی و تنزول اهداف انقلاب. تا حد مضمون انقلاب. معتقد و قوت داشته‌ایم و این وقوف را نیز در عمل نشان داده‌ایم. اما در رابطه با انحراف دوم چنین نیست. تا حدودی و بشرجات متعددی با اینسوی دومی عینین بوده‌ایم و هنوز رسوبات سنگین این سبک کار ممکن است در ما وجود داشته باشد. ما نمی‌توانیم سبک کار

نقش‌ها و تاکتیکها

نقش‌ها و تاکتیکها

گفته مان را تغییر دهیم، مگر اینکه  
 فرا در همه عرصه های فعالیت مسان  
 مورد بازبینی قرار دهیم و ممنوع مخترک  
 ترا که بطور کلی بیانگر سبک کار غیر  
 برونتری ما بوده است دریا بیم . عرصه  
 نماها و تاکتیکها نیز نمی توانست از  
 تاثیر سبک کار گذشته مان بدور بماند .  
 ما در رابطه با شعارهای اصلی  
 دوره بحران انقلابی ، شعارهایی که  
 استای فعالیت مان را مشخص میازد ،  
 ی چندین سال گذشته نتوانیم تعالی  
 اعتمادیم . بر عکس دوران قبل از سال  
 ۶ که جهت نماها و تاکتیکهای ما کاملاً  
 وشن نبود ، طی چندین سال گذشته بر  
 بنای ترک از دوره ای که مبارزه طبقاتی  
 و آن جریان دارد ، جهت نماهای مسا  
 وشن بوده و تابع جز و مدعی لحظه ای  
 بارزه طبقاتی و بهی آمدهای اتفاقی  
 رار نگرفته است . پس ضعف و نارسائی ما  
 ز کجا بوده است؟  
 ضروری است که به پاره ای از نارما  
 ها و ضعف هایمان اشاره ای داشته باشیم .  
 راجعاً جهت اثباتی نماهای ما تا حدودی  
 بیف بوده است . ما بخوبی نتوانستیم  
 بنیاد اثباتی مطالبات قوری و انقلابی  
 کارگران و زحمتکشان را که در برنامه  
 اقل " سازمان " وجود دارد ، تبلیغ  
 کنیم . و نماهای متناسب با مطالبات  
 رگزی و توده ای را در هر زمان از برنامه  
 و از مبارزات تجاری بزرگی اثباتی  
 نتوانیم . نماهای ما حتی المقدور -  
 حد ، مشخص و اثباتی در هر عرصه خود  
 برمی است برای مقابله با پراکنده گی ،

جلوگیری از تعبیر و تفسیرهای بوزوازی  
 و اهورتونیتها و هماهنگ نمودن مبارزات  
 کارگری ( و توده ای ) در راستای  
 واحد . از این لحاظ ضروری است بر جنبه  
 اثباتی نماهای مان تاکید بیشتری شود  
 و نماها بویژه نماهای اثباتی  
 مشخص تر ، صریح تر ، روان تر و رساتر  
 گردد . این مشخصات برای توده گیر شدن  
 نماها ضرورت تمام دارد . ثانیاً ، اتخاذ  
 یک شعار و یا تاکتیک در هر مورد مشخص  
 به معنای انجام در شکل طرح آن شعار  
 نیست . در این مورد ضمن آنکه باید به  
 مناسب ترین شکل طرح شعار و یا به عبارتی  
 یک تاکتیک توجه داشت و همچنین باید  
 اشکال استخراجی از شعار اصلی را که  
 متناسب با سطح یا لفظ مبارزات کارگری  
 ( و توده ای ) است ، بکس گرفت . بدین  
 طریق نماها یا تاکتیکهای متناسب با  
 سطح یا لفظ مبارزات تجاری نه در تقابل  
 و یا تناقض با شعار و تاکتیک اصلی ،  
 که در خدمت آن و مکمل آن محسوب میشود .  
 ما به اندازه کافی ابتکار و خلاقیت  
 در استخراج نماهای تکمیلی از خود  
 نشان نداده ایم . ثالثاً ، نماهای دوره -  
 بحران انقلاب به معنای لایقیدی و بی توجهی  
 به مطالبات روزمره ، مطالبات صنفی -  
 اقتصادی نیست . حتی هنگامی که بحران  
 انقلابی رو به شدت گیری میگوید و جنبش  
 کارگری ( و توده ای ) روبه اعتلا گسترش  
 و بردامنه می رود ، مطالبات صنفی -  
 اقتصادی خود به هیچ حد اکثر نیرو کمک  
 می رسند و ضروری است . تجربه سال ۵۷  
 نشان داد که حتی در موقعیت انقلابی ،

نیز بلاغرم مطالباتی کارگران کارخانه  
 ها تلفیقی است از مطالبات سیاسی و  
 مطالبات صنفی . این امر برای بسیج  
 توده های وسیع طبقه کاربرد داشته است .  
 بی توجهی به مطالبات روزمره ، مطالبات  
 اقتصادی ، تحت پوشش مرزبندی با اگونو -  
 مهم همین بی توجهی به یکی از اجزای  
 مبارزه طبقاتی برونلنا ریا است . وابعاً ،  
 اتخاذ نماها و تاکتیکها بدون داشتن  
 سیاست عملی ، برای تحقق آن مانیت نمی  
 یابد . چه با در باره موضوعی خاص  
 تاکتیک صحیح اتخاذ خود ، اما تازمانی  
 که نقشه عملی برای پیاده کردن آن وجود  
 نداشته باشد ، تا زمانی که چگونگی  
 پیاده کردن آن تاکتیک روشن نشود و  
 پیگیری نگردد ، تاکتیک اتخاذ شده ،  
 در حد اعلام موضع نسبت به آن موضوع  
 خاص باقی خواهد ماند . یکی از نقاط  
 ضعف ما در فعالیت هایمان غیبت ( یا  
 تقریباً غیبت ) سیاستهای عملی مسرای  
 تحقق نماها و تاکتیکهای اعلام شده  
 بوده است . و بالاخره خاصاً ، سطح  
 مبارزات کلگری در واحدهای مختلف  
 تا همگون و متفاوت است . از این تا همگون  
 نی ، همانگونه که گفتیم ، برخی به این  
 نتیجه می رسند که پس برسر یک موضوع عام  
 مربوط به طبقه نمی توان نماها و  
 تاکتیک مشخصی را عنوان نمود و این  
 وظیفه رهبران عملی ( یا نظیمی ) کارگر  
 ان در هر واحد است که با توجه به سطح  
 مبارزاتی کارگران همان واحد شعار و  
 تاکتیک مشخصی را اتخاذ کنند . در قسب  
 مقابل ( که ما هم تا حدودی به آن آغشته  
 بوده ایم ) به تا همگونی سطح مبارزات -  
 کارگری و نقش رهبران عملی کارگران کم

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلتیای ایران

## نقش‌ها و تاکتیکها

و طرح یک شمار سوم

یا اصلاً - بها ناده نمی‌شود. نیروهای این قطب فعالین آن و رهبران عملی کارگران را فرا می‌خواند که عمار و تاکتیک اتخاذی را در هر واحد بمرحله عمل در آورد. و بدین طریق دست فعالین و رهبران عملی طبقه را می‌بندد. اگر اولی یا اتکاء به ناهمگونی سطح مبارزات کارگری نقش سازمان بیجانها را که وظایفشان وحدت بخشد به صفا طبقه کارگر است تا حد وظیفه رهبران عملی که وظیفه شان وحدت بخشد به صفا کارگر ان‌هر واحد است. تنزل میدهد. دومی و این وظیفه رهبران عملی را نادیده می‌گیرد و عملاً وظیفه سازمان بیجانها را نیز عقیم می‌گذارد. اتخاذ مسیارو تاکتیک از سوی سازمان بیجانها برای هماهنگ نمودن مبارزات کارگران در سطح سراسری است. اما در هر واحد (کارخانه و ... ) این عمارها و تاکتیکها راستای فعالیت فعالین و رهبران عملی را مشخص می‌ازد و نه آغاز گاه حرکت را برای یک موضوع مشخص.

مجموعه ضعفها و نارسائی‌هایی که ملاحظه کردیم و خود جلوه‌ای از سبک‌ساز ما در عرصه عمارها و تاکتیکها بحساب می‌آید. سبب می‌گردید که اثربخشی فعالیت ما در این عرصه بر میسازد - طبیقتی اگر نگوییم بی اثر، لاف کم اثر گردد. بنابراین این تلاش ما بسرای رفع نواقص فوق باید مبتنی باشد بر: ۱- اتخاذ عمارهای اثباتی مشخص تر، سریع تر، روان تر و رساتر، ۲- اتخاذ مناسب ترین عمارها، طرح عمار و یا بپذیرد

تاکتیکها و استخراج عمارهای تکمیلی از عمار اصلی متناسب با سطح بالفعل مبارزات کارگری ( و توده‌ای )، ۳- عطف توجه به مطالبات روزمره و مطالبات اقتصادی، ۴- تاکید و توجه به سیاست های عملی بمنظور تحقق عمارها و تاکتیکها و ۵- توجه به نقش رهبران عملی طبقه کارگر در هر مؤسسه.

عمار عمده این دوران:

ملح، کار، آزادی، جمهوری شورائی  
این عمار عمده ترین مطالبات فوری کارگران و زحمتکشان را به طرز اثباتی بر بر نارد و کلاً شامل اجزای یک عمار واحد است. تاکید بر واحد بودن این عمار از چه رو است؟ زیرا مضلات، مصائب و مشکلات جامعه چنان عیان است که حتی رفرمیستها نیز نمیتوانند آنها را نادیده گرفته و از طرح عمده ترین مطالبات فوری بگذرند، اما طرح مطالبات از سوی رفرمیستها به آنگونه صورت می‌پذیرد که با مضمون فعالیتهایشان هماهنگ باشد. رفرمیستها عمار ملح، کار، آزادی را بعنوان خواست عموم توده‌ها عنوان میکنند، چنانکه بخش‌هایی از بورژوازی نیز خواست ملح و آزادی را مطرح می‌سازند. اما رفرمیستها از طرح اساسی ترین مطالبه انقلاب که همانا قدرت سیاسی است، از طرح آن قدرت دولتی که تا من بهر روزی قلمی انقلاب دمکراتیک و تحقق کامل مطالبات انقلابی - دمکراتیک است، بگذرند و آنرا سکوت می‌گذارند و یا در پیوند با مطالبات عمده قرار نمی‌دهند.

سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی یک خواست توده‌ایست و وجه اثباتی این خواست، یعنی آن قدرت سیاسی که باید جانشین رژیم ج ۱۰ شود، در کنار و در انقاف با مطالبات اساسی کارگران و زحمتکشان، امری مجرب در طرح عمار اصلی انقلاب است. بدون طرح قدرت سیاسی جانشین ج ۱۰، بحثنا به اصلی ترین و کلیدی تر بن ماله انقلاب دمکراتیک ایسرا و آنگاه اجزای این عمار واحد از هم گسیخته میشود. مضمون نهفته در مطالبات ملح، کار و آزادی که در پیوند با قدرت سیاسی معنا و مفهوم انقلابی می‌یابد، در حالت گسست از قدرت سیاسی به مطالباتی کندار، قابل تفهیر و مبهم که نهایتاً در چارچوب مطالبات بورژوازی می‌گنجد، معنا خواهد یافت. با این وجود طرح عمار عمومی انقلاب بحثنا به عمار اصلی یعنی آن نیست که در هر مورد مشخص نیز عمارها و مطالباتی مطرح نگردد. از یکطرف تبلیغ مستمر و بی گیرانه عمار عمومی سبب می‌شود که تبلیغ پیرامون هر مورد از مطالبات اساسی جا بجاها را در چارچوب همین عمار عمومی تر ذهنیت کارگران و زحمتکشان باز کند، و از طرف دیگر تبلیغ عمارهای موردی و باز کردن مفهوم و معنای هر یک سبب می‌گردد که درک توده‌ها از عمار عمومی عمیق تر شود.

جنگ، یکی از مضلات اساسی جامعه است که عموم توده‌ها را - مستقیم و غیر مستقیم - به بدبختی کشانده است. در این مورد مضمون عماره‌ای که تاکنون در راجه با جنگ ملاحظه ساخته ایم، یعنی

## نشانه‌ها و تاکتیکها

و طرح يك شعار عمومی

برنامه حداقل بصورت يك پلتفرم تبلیغی در مورد اساسی ترین مطالبات آن هم شعارهای ویژه‌ای را تبلیغ کنیم. بعلاوه در کنار و در ادغام با تبلیغ این مطالبات نشان دهیم که چرا تحقق کامل يك قانون کار انقلابی و دمکراتیک در گروه سرنگونی رژیم ج.ا. و برقراری يك حکومت دمکراتیک و انقلابی است.

خواست آزادی، جز دیگر شعار عمومی، آنچنان برای توده‌ها ملموس است و آنچنان فشار، اختناق، سرکوب، کشتار و بایمال گشتن حقوق اولیه انسانی از حد گذشته است که یکی از اساسی ترین مطالبات انقلابی - دمکراتیک محسوب میشود. آزادی‌های سیاسی محور خواستی است که در شعار زنده باد آزادی مستتر است. آزادی زندانیان سیاسی، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی -

تشکل‌ها، اعتصاب، آزادی زنان و... در این رابطه ما بحدت کم کاری داشته‌ایم و درکی غلط از مبارزه برای آزادی بر "سازمان" مسلط بود. این باور وجود داشت که مبارزه برای آزادی، کمونیست‌ها را همسو و منطبق با لیبرال‌ها میکند. در حالیکه کمونیست‌ها همواره در صف مقدم خواستاران آزادی قرار داشته‌اند. در ابتدا این خواست بعنوان يك خواست لیبرالی درک میشد. ما بجای اینکسه آزادی خواهی دروغین و ریاکارانه لیبرال‌ها را بر ملا سازیم و خود پرچم آزادی را در دست بگیریم، بحدت خود، خود را در برابر آزادی خواهان دروغین خلع سلاح می‌کردیم. ما باید این پرچم را بحدت بگیریم آزادخواهی دروغین لیبرال‌ها را بر ملا سازیم، راه تحقق آزادی را کسبه

را که برای توده‌ها ملموس تر باشند کنار شعار اصلی تبلیغ کنیم. بعلاوه در هر برهه از جنگ مائلی پیش می‌آید که باید شعارهای متناسب با آن ساله را پیش کنید. مبارزانه‌ای هوانمسی، اعزام اجباری، شکست‌های نظامی، فرار از سربازی، فشارهای اقتصادی و... تماما مائلی است که باید شعارها تنسی در این موارد از شعار اصلی استخراج - گردد و تبلیغ شود. واقعیت این است که تبلیغات ما علیه جنگ اگر چه از مضمون درستی برخوردار بوده است، اما باید اقرار کنیم که از برد توده‌ای چندانی برخوردار نشده است. ملموس نمودن شعار ما در این رابطه ضمن حفظ مضمون آن و همراهی این شعارها با شعارهای کمکی منحصراً که جنگ و مسائلی را از زوایای مختلف مورد تهاجم قرار میدهد از اهمیت برخوردار است.

جز دیگری از شعار عمومی - مطالباتی است که حول موضوع "کسار" می‌چرخد. هر چند مطالبات مربوط بکار اساساً مربوط به طبقه کارگر است، اما منحصراً به این طبقه نیست. بویژه امروز که بیکاری یکی از مملات شدید اجتماعی است که نه فقط در رابطه با استخراج کارگران، بلکه امری است که سایر اقشار اجتماعی را هم شامل می‌شود و یا مورد تهدید قرار داده است. اساس مطالباتی که در این جز از شعار عمومی می‌کنید، اساساً می‌تواند در پلتفرم ما برای يك قانون کار انقلابی دمکراتیک که رئیس آن در برنامه حداقل آمده است، مشاهده شود. ما باید ضمن تنظیم این بخش از

" برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم." کاملاً معتبر است. در - حقیقت کمونیست‌ها بعنوان پی‌گیرترین انقلابیون جامعه و پیمان‌تنگ طبقه کارگر وظیفه دارند که در حین جنگ ارتجاعی و با بهره‌گیری از بحرانهای ناشی از جنگ به تبلیغ انقلاب بپردازند. و تبلیغ انقلاب در حین جنگ یعنی تبلیغ تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی. این شعار رابطه جنگ و انقلاب را از دیدگاه‌های مارکسیستی عنوان می‌سازد. عبارات دیگر تبلیغ تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی نه فقط به لحاظ برقراری صلح و سرنگونی رژیم که برای تحقق مطالبات انقلابی نیز می‌باید از اینرو، این شعار ضمن آنکه خواست منحصراً برقراری صلح دمکراتیک را بویژه ای انقلابی بیان می‌دارد، عیوه تحقق شعار عمومی را نیز نشان میدهد. شعار عمومی ما و شعار برقراری صلح در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر قرار دارد، بطوری که می‌توانیم بگوئیم: " برای صلح، کار، آزادی و جمهوری شورائی باید جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم."

آنچه که در رابطه با ساله صلح اساساً باید مورد نظر باشد، حفظ رابطه جنگ و انقلاب در شعارهای مختلف است. لذا در شعارهای تبلیغی الزام به حفظ شکل شعار تا آنجا که مضمون شعار اصلی بتواند حفظ شود، ضرورتی ندارد. شعار سرکوب جنگ، سرکوب جمهوری اسلامی، تنگ‌دیگری از طرح همان شعار است. ما باید بگوئیم اشکال مناسبی از این شعار

## نکاتی پیرامون شعارها و تاکتیکها

## و طرح يك شعار عمومي

جز با انقلاب میسر نیست نشان نعیم و آن نوع قدرت سیاسی که می‌تواند حافظ آزادی‌های کسب‌شده باشد را توضیح نعیم و بالاخره جز "بعدهی شعار عمومی بطور مستقیم مربوط میشود به مائسه اساسی انقلاب، یعنی مشخص ساختن نوع دولتی که باید چنانچه رژیم کنونی خود، کمونیستها همواره در برنامه حداقل خود، برنامه انقلاب دمکراتیک، برنامه ای که منحصر به طبقه کارگر نمی‌شود، نوع قدرت سیاسی را مشخص می‌سازند و در حقیقت خواست قدرت سیاسی جدید اساسی و استخوان بندی ممالیات برنامه حداقل را نشان میدهد. در جایی که برنامه حداقل با سرنگونی رژیم مسلط بر جامعه عجین است، نمی‌توان از طرح صریح قدرت چنانچه ظرفه رفت، نمی‌توان با مقایسه بی مورد بین برنامه حداقل در ایران با کشورهای اروپائی که برنامه حداقل آنها، برنامه سرنگونی رژیم، برنامه انقلاب نیست و منحصر به یک پلاتفرم ممالیاتی است، قدرت سیاسی چنانچه قدرتی که محصول قیام و انقلاب بوده‌است را مسکوت گذارد. اما اکنون سانهیستها با چین و تزلزل و با آشفته نمودن مضمون انقلاب و ارائه درک غلط از برنامه حداقل، قدرت سیاسی چنانچه را مسکوت می‌گذارند و با آنچنان آنرا با ابهام مطرح می‌کنند و به آن سیالیت می‌بخشند که از هر طرف قابل تفسیر باشد. گوئی سانهیستها می‌باید بر سر دو راهی بایستند و چرتکه بیاندازند!

اما تئوری انقلاب و تجارب جهانی و

نیز تجربه انقلاب ایران (حتی بسرای آنان که می‌خواهند از تجارب ملموس خودی حرکت کنند) مؤید این است که مسکوت گذاردن نوع قدرت سیاسی چنانچه یعنی کندیسته جنبش انقلابی را تحویل بورژوازی ندادن، آیا استدلالی کسه در سال ۵۶ برای مسکوت گذاردن رژیم چنانچه از سوی تئورهای انقلابی مطرح میشده فراموش شده است؟ اگر در آن سال تجربه ملموس خودی وجود نداشت اکنون چه؟ اگر نتایج زیانبار آن شیوه حرکت نرسد، ۵۶ و ۵۷ را بخود به نابالغی جنبش کمونیستی نسبت داد، اکنون چه؟ بورژوازی اشکال مطلوب قدرت سیاسی خود را که همگی در اساس دارای مضمون مشترکی است تبلیغ میکند. جمهوری اسلامی، جمهوری دمکراتیک اسلامی، ولدانت، جمهوری، اگر بولتاریا در حین مبارزه (و نه بهر از طی مراحل از مبارزه انواع قدرت سیاسی را که خواستار می‌باشند تبلیغ نکند، جنبش انقلابی در یکی از مراحل دیکتاتوری بورژوازی بسندام خواهد افتاد.

"سازمان" ما، از کنگره اول (سال ۶۰) به بعد "جمهوری دمکراتیک خلق" را بنشاید آلترناتیو جمهوری اسلامی تبلیغ نموده است. مضمون این جمهوری تا آنجا که در "طرح برنامه سازمان" مندرج است، مورد تأکید مسای می‌باشد. اما مساله اینجاست که طرح آن مضمون تحت عنوان "جمهوری دمکراتیک خلق" دقیق نیست. "جمهوری دمکراتیک خلق" واژه ایست که در قابل تفسیر و

تأویل. این عمار از صراحت لازم برخوردار نیست. نه فقط از این لحاظ که سازمانها و گروههای مختلفی تحت همین عمار مقابین متفاوتی را از آن می‌فهمند و تبلیغ میکنند. این امر می‌تواند حتی برای عمارهای کاملاً صریح نیز اتفاق بیافتد. البته دایره و گستره آن محدودتر خواهد بود. این عمار از صراحت لازم برخوردار نیست زیرا که تفسیرهای مختلف از آن در بدن خود این عمار نهفته است. مثال بارزی از ناروین بودن این عمار درک‌های متفاوت "سازمان" در مقاطع گوناگون از این عمار می‌باشد. در قانعنامه کنگره اول، جمهوری دمکراتیک خلق به این صورت فرمولبندی شد: بولتاریای ایسران "جمهوری دمکراتیک انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را که مبتنی بر عوارهای مسلح کارگران و دهقانان بسا تشکلهای توده‌ای و ... می‌باشند، مستقر میسازد." اشکال این فرمولبندی در ترکیب طبقاتی آن نیست. ترکیب طبقاتی ذکر شده درست است. اشکال این فرمولبندی اولاً در این است که جمهوری دمکراتیک خلق "میانی" بر ارگانهای توده‌ای (و ...) ترسیم شده‌است. یعنی اینکه ارگانهای توده‌ای ("شوراها یا دیگر تشکلهای انقلابی توده‌ای" بعلاوه "و ...") الزاماً خود ارگانهای قدرت سیاسی نیستند، می‌توانند باشند یا نباشند. ثانیا اینکه در انقلاب فردا و در "جمهوری دمکراتیک خلق" کدام نوع و شکل از ارگانهای توده‌ای متحمل تسر است و یا کدام یک به لحاظ مبارزه طبقاتی بولتاریا مناسبتر است. در این فرمولبندی، غائب است و ثالثا اینکه



نکاتی پیرامون شعارها و تاکتیکها . . .

عورائی است . دمکراسی شورائی است ، جمهوری شورائی است ، شکل مشخص دمکراسی

توده‌ای در ایران دمکراسی شورائی است . طرح برنامه " سازمان " ( تا آنجا تیکه به این مبحث مربوط است ) بر ابهامات و التقاطک‌گرایی قلمنامه گذرگه و برنامه عمل فائق آمده . مضمون قدرت سیاسی که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تبلیغ اراده آنها محسوب می‌شود راروشمین ، مریح و منحص ساخت . اما این مضمون را در همان شکل قدیم رها ساخت . شکلی که حاوی سایه روشن‌ها ، ابهامات و ناروغنی‌ها است . شکلی که قابل تفسیر و تأویل است . مضمون روشن با شکلی ناروشمین ، این دو گانگی را باید بر طرف ساخت . باید به شکل نیز ، همچون مضمون ، مراحت بخشید .

تاکید ما بر تغییر شکل طرح شعار و انطباق آن با مضمون صرفا بلساط تئوریک نیست . ما البته اصرار داریم که فرمولبندی‌ها و عبارات ما از دقت تئوریک برخوردار باشند . اما در اینجا مساله کاربرد نیز مطرح است . شعارها برای ما - برای هر کمونیستی - صرفا یک اعلام موضع ساده و یا برای " ثبت در تاریخ " نیست . برای تحقق شعارها باید جنگید . و جنگجویان برای پیروزی باید بدانند دقیق و صریح بدانند که برای چه می‌جنگند . اهداف جنگ هر چه روشن تر و ملموس تر باشد جنگجویان بهتر و آگاهانه تر و بی‌گیرانه تر می‌جنگند . جنگجویان سرنگون سازی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری دولتی انقلابی و دمکراتیک توده‌ها هستند و کارگران و

قدرت سیاسی جریان داحت به مضمون قدرت سیاسی انقلابی که در طرح برنامه مندرج گردید مراحت بخشید . ابهامات و دو پهلوئی آنها از بین برد . در طرح برنامه گفته شده است : " جمهوری دمکراتیک خلق که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تبلیغ اراده آنها محسوب می‌گردد ، یک دمکراسی توده‌ای است که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها جایگزین بوروکراسی ، ارتش ، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حرفه‌ای می‌گردد از مردم خواهد شد . اما اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها به چه معنایی است ؟ طرح برنامه تصریح میکند که " تمام دستگاه بوروکراتیک برجیده خواهد شد و

اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراهای که بمتابه نهادهای مقننه و مجریه هر دو عمل میکنند ، برقرار خواهد شد " . بعقوه در طرح برنامه تاکید گردیده است که " گذرگه عوارهای نمایندگان کارگران ، دهقانان و دیگر اقشار زحمتکش شهر و روستا بمتابه عالی ترین ارگان حکومتی " است .

بدین ترتیب آن قدرت سیاسی که حاصل قیام مسلحانه توده‌ها و تبلیغ اراده آنها محسوب میشود ، اساسا ارگان‌های شورائی هستند که بمتابه نهادهای مقننه و مجریه حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها را جانشین دستگاه بوروکراتیک - نظامی در هم خورد شده می‌سازند و گذرگه شوراهای عالی ترین ارگان حکومتی است . بنا بر این ، این قدرت سیاسی یک قدرت

در این فرمولبندی " شوراهای دیگر تشکیلهای توده‌ای " حتی بسته نشده و دامنه ارگانهای که این جمهوری باید بر آن مبنی باشد باز گذاشته شده است . این یک تفسیر از جمهوری دمکراتیک خلق که خود می‌تواند بطرق مختلف باز تفسیر شود . جلوتر برویم . پس از گذرگه ، برنامه عمل سازمان در چارچوب قلعاعقه‌های گذرگه اختیار یافت . در برنامه عمل ، جمهوری دمکراتیک خلق به این صورت تفسیر شد : " رژیم جمهوری اسلامی بجای مجلس موسسان ، مجلس مردمکراتیک و خدانقلابی خبرگان را به مردم تحمیل کرد . اما این بار توده‌های مسلح و شوراهای کمیته‌های انقلابی توده‌ها ضامن تشکیل مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی خواهند بود " . این تفسیر به معنای آن است که مجلس موسسان دمکراتیک و انقلابی عالی ترین ارگان حکومتی خواهد بود که شوراهای انقلابی ضامن تشکیل آن هستند .

بنابر این در زمان تشکیل گذرگه و بلافاصله پس از آن در دوره تدوین برنامه عمل درک از جمهوری دمکراتیک خلق " به گونه‌هایی بود که در فوق متذکر شدیم . و اساسا شعار جمهوری دمکراتیک خلق بر مبنای همان ادراکات و مسامین کسه از قلمنامه گذرگه و برنامه عمل بازگسو کردیم ، مورد پذیرش اکثریت سازمان در آن زمان قرار گرفت . اما مباحثات درونی سازمان و نیز مباحثاتی که در سلح چنین در مورد مرحله انقلاب ، برنامه و نوع

## بولتن ۸: گرایش برآست در تقابل با نیهیلیسم

بر حزب کمونیست شوروی ملط است، یعنی انحرافات که کنگره حزب بعنوان عالی ترین ارگان حزبی بر آن مهر تأیید کوبیده است، کار را الزاماً به تعیین روند انحرافات و حاملین انحرافات خواهد کثانید. و این تابیوی سادگانه نظری توکل است، پس بهتر میبختد که از الفبا و میانی مرفظتر کند اما به این تابلو نزدیک نمود:

حال وقت آن رسیده است که جوهر واقعی سیاست‌های حزب کمونیست شوروی در عرصه داخلی که تعیین کننده استراتژی حزب در محله بین المللی نیز هست را مورد واریس کنیم. برای این کار اما ملاک منجیب لازم است. همانگونه که انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی را با ملاک مفهوم لنینیستی "انترناسیولیسیم پرولتری" و وایفسه اساسی کمونیستها در سازمان دادن انقلاب اجتماعی (انقلاب سوسیالیستی) به سنجش در آوردیم و تشریح نمودیم. در رابطه با انحرافات رویزیونیستی در سیاست داخلی نیز نیاز به داشتن ملاک است. انقلاب سوسیالیستی، نه صرفاً به معنای محدود آن یعنی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا بلکه به معنای عام آن یعنی انقلاب در نظام اجتماعی که معمولاً با ساختمان سوسیالیسم مترادف بکار برده میشود، چیست؟ سوسیالیسم بعنوان فاز اول جامعه کمونیستی چیست؟ البته ما معترفیم که انحرافات رویزیونیستی در ساختمان سوسیالیسم آنچنان آشکار و هویدا است و بویژه "امروز" وزن مخصوص این انحرافات آنچنان رزبه سنگینی گذاشته است که

با آن مجموعه ارگانیک از انحرافات که در ساختمان سوسیالیسم (سیاست داخلی) وجود دارد (و مشخص کننده جوهر انحرافات در ساختمان سوسیالیسم است) ریسط و پیوند برقرار نمود.

جوهر سیاست خارجی نمیتواند جدا و متفاوت از جوهر سیاست داخلی باشد. مسأله رابطه با انحرافات رویزیونیستی در سیاست خارجی حزب کمونیست و دولت شوروی نشان دادیم که موارد انحرافی، اولاً تعدادی و یا در مقوله اعتباهات تاکتیکی در این یا آن مورد و ارزیابیهای مغلطی در سیاست خارجی نیست و ثانیاً این موارد انحرافی درهم آمیخته، یک مجموعه ارگانیک و دارای یک جوهر واحداند. چرا که بیتی واحد کلیت سیاست خارجی را مشخص میسازد، یعنی اکونومیستی. جوهر سیاست داخلی نیزمی تواند جدا و مستقل از این بیتی باشد. برعکس، در وجه اساسی، این بیتی اکونومیستی در ساختمان سوسیالیسم است که در عین ملحوظ داشتن استقلال نسبی سیاست خارجی، اما آنرا تابع بیتی اکونومیستی در عرصه سیاست داخلی میکند. تبعیت نسبی سیاست خارجی از سیاست داخلی و در عین حال جوهر واحد این دو، در حکم الفبا است. با این وجود مسأله ناچار شده ایم که جابجا این الفبا را یادآوری کنیم. چرا که همین الفبا، همین مبانیسی ابتدائی مارکسیستی است که مطالبه کنندگان ما در بولتن د آنرا نادیده گرفته اند. بویژه از سوی رفیق توکسل عطف توجه به این ارتباط و جوهر واقعی انحرافات رویزیونیستی، انحرافات که

شوروی در شرایط صلح و آزادی پایدار، جوهر انتظار مقدم برنامه حزب از سیاست خارجی ما همین است. گورباچف بلا ملاحظت مطرح میسازد که سیاست داخلی تعیین کننده استراتژی حزب کمونیست در سیاست خارجی است. جوهر سیاست خارجی منبعت از جوهر سیاست داخلی است. ارتباط تنگاتنگ سیاست خارجی با سیاست داخلی و تبعیت اولی از دومی آنچنان آشکار است که هیچکس جز آنانی که نمیخواهند پدیدهها را در کلیت خود مورد بررسی قرار دهند، آنرا مسبور در تردید قرار نمیدهد. حتی گورباچف که به نام لنینیسم، به تحریف لنینیسم مشغول است. لنین خود یاد آوری نموده است که "هیچ عقیده ای نمیتواند اعتباهات سر یا زیانپذیرتر از جدا کردن سیاست خارجی از سیاست داخلی باشد." در این مورد اساساً توکل در تمامی تحلیلها پیش رابطه سیاست خارجی با سیاست داخلی را مسکوت میگذارد. مواردی منفرذ از انحرافات در سیاست خارجی را بازگو میکند و تک به تک و بیارتباط با یکدیگر آنها را "نقد" میکند. اما قادر نیست که جوهر این انحرافات را در سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی و اساساً اتحاد جماهیر شوروی نشان دهد. چرا که برای ترک جوهر انحرافات رویزیونیستی در هر دو عرصه سیاست داخلی و خارجی اولاً باید موارد انحرافات را نه بسورتی جزئی و انفرادی بلکه بصورت یک مجموعه ارگانیک و بهم پیوسته درک کرد و ثانیاً ما بین این مجموعه ارگانیک و بهم پیوسته از انحرافات رویزیونیستی در عرصه سیاست خارجی

بولتن ۸ : گرایش پرست در مقابل پاپیسیسم

خاید ارائه ملاک برای نشان دادن انحرافات بی مورد بنظر برسد . این تا حدودی صحیح است . با این وجود وقتی که ما با شیفته گان گورباچف مواجهیم ، وقتی که بسا این ادعا مواجهیم که " امروز " وزن مخصوص عنصر پرولتری در حزب کمونیست شوروی و سیاست‌های سنگین تر شده است ، وقتی که با این حکم مواجهیم که مابین املاکات اقتصادی و سیاسی مصوب کنگره ۲۲ تناقض وجود دارد که املاکات دومی معرف سنگین تر شدن وزن مخصوص عنصر پرولتری است و ... چاره‌ای نداریم که از الغیبا آغاز کنیم ، از مبانی مارکسیسم - لنینیستی انقلاب سوسیالیستی ( ساختمان سوسیالیسم ) آغاز کنیم . بی شک بحث پیرامون مفهوم سوسیالیسم و مبانی ناظر بر ساختمان سوسیالیسم می‌تواند بحثی جامع و کامل و مفصل باشد . اما بنا به الزامات مبحث موجود ، فقط تا به آن حد به مفهوم سوسیالیسم می‌پردازیم و به آن ابزارها و الزامات ساختمان سوسیالیسم مختصرا اشاره می‌کنیم که بتوانیم ملاک‌هایی در جهت نشان دادن انحرافات کنونی در ساختمان سوسیالیسم ، بدست دهیم .

سوسیالیسم بنا به فاز اول جامعه کمونیستی یک دوره تاریخی انتقالی از جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی است . گذشته سوسیالیسم ، سرمایه‌داری و آینده‌های جامعه کمونیستی است . کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا اولین گام اساسی در گسترش جامعه سرمایه‌داری و دیکتاتوری پرولتاریا اساسی ترین ابزار

دگرگون‌سازی جامعه در حال انتقال به شمار می‌رود . انقلاب در قدم اول یعنی تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه جدید پرولتاریا با کسب قدرت سیاسی قدم در راه ساختمان سوسیالیسم می‌گذارد . مارکس می‌گوید : " تسلط سیاسی تولید کنند ، نمی‌تواند با ادامه اسارت اجتماعی این سازگار باشد . پس کمون می‌بایست اهرمی باشد که پایه اقتصادی وجود طبقات و بنا بر این تسلط طبقاتی را ریشه‌کسین سازد " . کائوتسکی نیز زمانی که هنوز یک مارکسیست بود کسب قدرت سیاسی توسط طبقه تحت‌تتم ( پرولتاریا ) را یک " انقلاب سیاسی " می‌نامد که " ابزار اساسی دگرگون‌سازی اجتماعی است " . وی اضافه می‌کند که اما " یک انقلاب سیاسی فقط وقتی می‌تواند به انقلاب اجتماعی فرا برود ( تبدیل خود ) که توسط طبقه تحت‌تتم اجتماعی انجام شود . چنین طبقه ای ملزم به تکمیل رهایی سیاسی خویش از طریق رهایی اجتماعی است . زیرا وضعیت اجتماعی سابقین در یک تنه د آغازی ناپذیر با سلطه سیاسی‌اش می‌باشد " . کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا اساسی ترین و پایه‌ای ترین اقدامی است که پرولتاریا جهت رهایی خویش انجام میدهد چرا که اگر پرولتاریا بخواهد قدرت سیاسی پرولتاریا را کسب نماید باید در خدمت سیاسی کسب شده را حفظ کند ، ملزم است که پایه‌های جامعه کهن را که در تضاد با روبنای سیاسی جدید قرار دارد ، از بیخ وین دگرگون سازد . و اساسا پرولتاریا با قدرت سیاسی را نه بخاطر قدرت سیاسی که برای همین تحول و دگرگونی در نظام اقتصادی - اجتماعی تصاحب میکند . از لحظه کسب قدرت سیاسی است که پرولتاریا " باید برای منافع خویش بطور کم و بیش رهایی پرولتاریا و کل جامعه قرار بگیرد بنا به " متشکل شدن پرولتاریا بصورت طبقه حاکمه " و " یک آوردن - دیکراسی " تعریف میکنند . اما در آنزمان هنوز اینکه پرولتاریا با این قدرت دولتی چه میکنندو شکل مشخص متشکل شدن پرولتاریا بصورت طبقه حاکمه " چگونه خواهد بود ، کاملا متناخته شده نبوده ، تنها پس از انقلابات ۵۰ - ۱۹۸۸ در اروپا

سرمعی روبنای سیاسی و قضایی را دگرگون سازد و اشکال جدیدی از سازمان اجتماعی را ایجاد کند " . چرا که انقلاب اجتماعی " یک دگرگون‌سازی کامل اشکال متعارف فعالیت مشترک در میان مردم است " .

بدیهی است که وظایف رهایی اجتماعی یا تصاحب ساده دستگاه دولتی حاضر و آماده بورژوازی نمی‌تواند آغاز عبودیه خواسته اینکه این وظایف جامعه عمل بپوشد . دولت بورژوازی و ارگانهای مختلف آن نه فقط خود بر آمده از وضعیت موجود جامعه و منطبق با سازمان اجتماعی سرمایه‌داری است بلکه حافظ " پایه اقتصادی وجود طبقات " و شرایط تولید و باز تولید سرمایه‌داری است . از همین رو است که مارکس با تکیه بر دستاوردهای کمون پاریس می‌گوید : " کمون ثابت کرد که طبقه کارگر نمی‌تواند بطور ساده ماشین دولتی حاضر و آماده‌ای را تصرف نماید و آنرا برای مقاصد خویش بکار اندازد " . دولت بورژوازی تا من تداوم اشکال متعارف فعالیت مشترک در میان مردم است ، حال آنکه پرولتاریا با کسب قدرت سیاسی قدم دگرگونی سازی کاملاً این " اشکال متعارف فعالیت " را دارد . در مانیفست کمونیست قسماً صورت

بولتن ۸ : فرمایش پرست در مقابل باقیلیسم

، کودتای ناپلئون و درصدر تمام می این تجارب تاریخی ، تجربه کمون پاریس بود که روض برخوردار پرولتاریا نسبت به دولت در انقلاب مشخص گردید. لنین میگوید : «درهم شکستن مابین بوروکراتیک و نظامی» بیان خلاصه است از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت<sup>۱۷</sup> کمون پاریس عملا وظایف اولیه پرولتاریا را به محض کسب قدرت سیاسی مشخص ساخت. «تختین فرمان کمون عبارت بود از انحلال ارتش دائمی و تعویض آن با مردم مسلح». این اولین گام در نابود ساختن ماشین بوروکراتیک و نظامی است. کمون بنا به قدرت سیاسی پرولتاریا ، نوع جدیدی از دولت<sup>۱۸</sup> می‌بایست نه یک ارگان پارلمانی ، بلکه یک ارگان کار و اجرایی و در عین حال موقت باشد. «از اعدا کمونی گرفته تا به پائین ، حقوق کارمندان خدمات عمومی مساوی دستمزد کارگران - عد» و نمایندگان «دارای مسئولیت و قابل انفعال در هر زمان» بودند. تمام می این اقدامات به کمون آنچنان حمله و توتی می‌بخشد که بنا به اهرمی باشد که «باید اقتصادی وجود طبقات» و سازمان اجتماعی موجود را رهنه‌سگس سازد. بدون این اقدامات اولیه حتی سخن هم از ساختمان سوسیالیسم و رهائی اجتماعی پرولتاریا توسط کسب قدرت سیاسی نمی‌تواند در میان باشد. تنها با ایجاد این نوع دولت‌نظام نوین است که پرولتاریا قادر به گام گذاردن در راه سوسیالیسم میشود. «انتخابی شدن کامل

تمام صاحبان مشاغل و قابل تعویض بودن آنها بدون استثناء در هر زمان و رساندن حقوق آنها به سطح عادی» دستمزد بییک کارگر - این اقدامات دمکراتیک - ساده و «بخودی خود مفهوم» که در عین اینکه منافع کارگران و اکثریت دهقانان را کاملاً در خود جمع میکند در عین حال بمنزله پلی است که سرمایه‌داری را به سوسیالیسم می‌رساند<sup>۱۹</sup>.

قدرت سیاسی پرولتاریا جز در مفهوم دیکتاتور پرولتاریا معنایی ندارد. و دیکتاتور پرولتاریا ماهیتاً از دولت‌سایر طبقات (امام بورژوازی) متفاوت است. از جنبه کلی این تفاوت ناشی از سیادت سیاسی دو طبقه متفاوت است که دولت را برای مقاصد خویش بکار می‌اندازد. اما مقاصد متفاوت، اهرمهای متفاوت می‌طلبد. بدین لحاظ از جنبه مشخص‌تر نیز دستگاه‌های دولتی دیکتاتور پرولتاریا با دستگاه‌های دولتی دیکتاتور پرولتاریا کیفیاً از یکدیگر متمایز می‌گردند. همانگونه که دیکتاتور سوسیالیست پرولتاریا اشکال مختلفی بخود می‌گیرد ، دیکتاتور پرولتاریا نیز اشکال مختلفی بخود می‌گیرد. بهر حال دیکتاتور پرولتاریا از طریق ارگانهای دولتی موجودیت و مادیت می‌یابد. دیکتاتور پرولتاریا از طریق ارتش و پلیس جدا از مردم ، ارگانهای اداری و قضائی مافوق مردم ، پارلماناریسم و «زمینی» و کاملاً انتزاعی و پرتحول در دگرگون می‌شود و به بنیادهای اقتصادی جامعه و رویان پرولتاریا می‌پردازد. پرولتاریا نیز با کسب قدرت سیاسی ، با درهم شکستن تمامی ماشین بوروکراتیک و نظامی پرولتاریا

و جایگزین نمودن آن با دستگاه‌های دولتی خویش در اشکال کمون یا شور (یا اذکالی که بعداً کشف گردد) «زمینی» میشود. اکنون که پرولتاریا تجارب کمون و شورا را در پشت سر دارد، دیکتاتور پرولتاریا بصورت مفهومی انتزاعی غیر قابل فهم و «آسمانی» است. دیکتاتور پرولتاریا تنها و تنها از طریق ارگانهای مادی متفطر با مضمون این دیکتاتور است که مادیت یافته و در جهت مقاصد اجتماعی پرولتاریا عملکردهای یابد. بدین قرار ، هر گونه نفس ، عقیدت ، اختلال و ناراحتی در ارگانهای مادی این دیکتاتور نمانده اختلال و ناراحتی در عملکردهای اجتماعی دیکتاتور پرولتاریا محسوب می‌شود که باید همچون اهرمی برای دگرگون‌سازی «سازمان اجتماعی» بکار رود. وقتی مارکس در جمعیندی از دستاوردهای کمون پاریس می‌گوید : «اقدام بزرگ اجتماعی کمون ، وجود خویش بود» و باید مقدم و اساسی پرولتاریا یا در انقلاب ، انقلابی که باید به

«انقلاب اجتماعی فرا برود» را به فشرده ترین و رساترین حالتی بیسان میکند.

شکل‌گیری دیکتاتور پرولتاریا آغاز گاه دوران گذاری است که به جامعه کمونیستی ختم خواهد شد. یک دوران تمام و کاملاً انتزاعی و پرتحول در دگرگون سازی بنیادهای اقتصادی جامعه و رویان پرولتاریا می‌باشد. سیاسی و قضائی ، درک مفهوم این دوران معنای یک دوران گذار انقلابی ، از مابین بوروکراتیک و نظامی پرولتاریا

## زنده باد سوسیالیسم

## سوسیالیسم

پولتس: ۸: کرایش بر است در مقابل ما نهایییم

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چه بدون درک معنای واقعی "دوران گذار انقلابی" مفهوم سوسیالیسم و لذا هر تحلیل و نقدی از ساختمان سوسیالیسم از دو سو در معرض تحریف و انحراف قرار می‌گیرد. یکی از جانب "چپ" و از سوی آنارشیست‌ها و دیگری از جانب راست و از سوی رفرمیست‌ها. "چپ" بدون در نظر گرفتن روند و خلعت این دوران تاریخی ناب‌گراشی خرده بورژوازی خود را بجای سوسیالیسم می‌نماید و دست‌آخر به نفی سوسیالیسم می‌رسد. و "راست‌ها" و رفرمیست‌ها با تکیه بر ضرورت یک دوران گذار تاریخی برای نیل بسوسیالیسم و تحول گراشی تدریجی از طریق رشد نیروهای مولده را موعظه میکنند و مشخصه "انقلابی" این دوران گذار را مسکوت می‌گذارند. مارکس با یک عبارت فشرده و درخشان پاسخ تحریفاتی را که در مفهوم سوسیالیسم بعمل می‌آید، داده است. وی می‌گوید: "بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد. منطبق با این دوران، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن، و بجز جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی‌تواند باشد." تاکید مارکس بر انقلابی بودن دوران گذار و دیکتاتوری پرولتاریا از یکسو افتاگر بینش‌های فرمیستی در ساختمان سوسیالیسم است و از سوی دیگر افتاگر آنارشیست‌هایی است که مراحل ضروری تکامل را متکند و لزوم دوران گذاری که مشخصه‌های هر دو جامعه را بهر حال در خود دارد تشخیص نمی‌دهند. مفهوم دوران گذار انقلابی از جامعه

سرمایه‌داری به جامعه کمونیستی می‌رسد دوران گذار انقلابی و مفهوم سوسیالیسم این است که در فاز اول کمونیسم یک لیم و چگونگی ساختمان سوسیالیسم درهم آمیختگی اجباری از عناصر سرمایه بی اعتبار میشود. لنین در زمینه این داری و عناصر کمونیسم وجود دارد و دوران انتقالی می‌گوید: "از لحاظ این در وجه اصلی، نه به معنای وجود تشریحی جای تردید نیست که بین سرمایه‌داری عناصری از دو جامعه در کنار یکدیگر و کمونیسم یک دوران انتقالی معین بلکه در ترکیب بسا یکدیگر فاصله است. این دوران نمی‌تواند که در سازمان اجتماعی و رویت‌های این محصولات خاص این هر دو شکل اقتصاد سازمان موجودیت می‌یابد. ضرورت اجتماعی را در خود جمع نکند. این دیکتاتوری پرولتاریا در تمام طول دوران انتقالی نمی‌تواند دوران مبارزه برای گذار به بنیادهای امری برای دگرگون سازی از همین جا ناشی میشود. تأکید پدیدآینده یا بعبارت دیگر، بین مارکس بر یک دوران گذار انقلابی از سرمایه‌داری مطلوب ولی هنوز محو نشده جامعه سرمایه‌داری به جامعه کمونیسم در عین حال بخودی خود مشخص می‌سازد که اگر چه عناصر دو گانه سرمایه‌داری و کمونیسم درهم آمیخته‌اند اما در مسیر این حرکت از وزن و اهمیت عناصر سرمایه‌داری کاسته میشود و به وزن و اهمیت عناصر کمونیستی اضافه میگردد و این دگرگونی در سازمان اجتماعی به شیوه‌ای انقلابی صورت می‌گیرد. بعبارت دیگر جامعه سوسیالیستی یک جامعه متحول انقلابی روبه پیش است. از اینجاست نتیجه میشود آن اقداماتی که در گام‌های اولیه ساختمان سوسیالیسم کافی بنظر می‌رسد و در گام‌های بعدی تا کافی خواهد بسود. این عدم کفایت تنها از طریق انقلابی کردن مداوم کل سازمان اجتماعی منتفی می‌گردد. همچنین آن ابزارهای اولیه و سکانیس‌های اقتصاد بورژوازی که در گام‌های اولیه بکارگیری ضروری میشود و در طی دوران گذار انقلابی، نه فقط از ضرورت اش کاسته میگردد و باید کاسته گردد بلکه در مراحل اساسی است. مربوط به گذشته میشود. بدون در نظر گرفتن مفهوم این

# سوسیالیسم

بولتن ۸: گرایش بر است در تقابل با نیهیلیسم

جامعه کمونیستی، یعنی در آن موقعی که این جامعه پس از سرهای طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه‌داری بیرون می‌آید این کمپونها اجتناب ناپذیر خواهد بود. حق هیچگاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد.<sup>۱۳۱</sup>

مهر و نشان سرمایه‌داری که بر پیشانی سوسیالیسم حک شده است تنها با گذار انقلابی می‌تواند زایل گردد. با این وجود در دوران گذار "حق محدود حقوق بورژوازی" همچنان در جامعه باقی می‌ماند. "کمونیسم در نخستین فاز خود، در نخستین پله خود هنوز نسبی تواند از نظر اقتصادی کاملاً نتایج یافته و کاملاً از سنن یا آثار سرمایه‌داری میراث یابد. از اینجاست این پدیده جالب که در نخستین فاز کمونیسم "حق محدود حقوق بورژوازی" باقی می‌ماند. البته حق بورژوازی در مورد محصولات مصرفی ناگزیرمستلزم دولت بورژوازی نیز هست زیرا حق بدون دستگاهی که بتواند افراد را به رعایت موازین حقوقی مجبور کند و در حکم هیچ است. نتیجه حاصل اینکه در دوران کمونیسم نه تنها حق بورژوازی بلکه دولت بورژوازی هم تا مدت معینی باقی می‌ماند و منتها بدون بورژوازی<sup>۱۳۲</sup> دقیقاً همین ساله است که سوسیالیستهای تخیل‌گرای آنارشیست از درک آن عاجزاند. وقتی مفهوم دوران گذار درک نگردد نیهیلیسم است که "حق" هم از پایه مادی آن منتزاع گردد و به امری ذهنی تبدیل گردد و جامعه سوسیالیستی نه مفهومی زمینی که پس از دردهای

طولانی زایمان از بطن جامعه سرمایه‌داری بیرون می‌آید و کمپونهاش اجتناب ناپذیر است که "حق محدود حق بورژوازی" همچنان باقی می‌ماند، بلکه مفهومی ناب و عاری از مهر و نشان سرمایه‌داری خواهد بود. از سوی دیگر، فرمیسم نیز با تکیه بر اینکه "حق هیچگاه نمی‌تواند در مرحله‌ای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه" قرار بگیرد، دوران گذار انقلابی را تحریف میکند و آنرا با حکم اکونومیسم می‌سجد و از "حقوق بورژوازی" بسط و کاربرد هر حقوق بورژوازی (بمعنای گتسبرگه آن) در "ساختن سوسیالیسم را ترک میکند. اما دوران گذار آگاهانه و هدفمند است. اگر در طول دوران گذار بر پرچم پرولتاریا نوشته شده "به هر کس به اندازه کارش"، انقلاب در سازمان اجتماعی که با اهم دیکتاتوری پرولتاریا در طول دوران گذار صورت می‌گیرد، بر پرچم کارکنان جامعه خواهد نوعت: "از هر کس بر حسب توانائی اش و به هر کس بر حسب نیازش".<sup>۱۳۳</sup> تنها در مراحل بالاتر جامعه کمونیستی و یعنی پس از اینکه تبعیت اسارت‌ساز انسان از تقسیم کار پایان گیرد، هنگامیکه تضاد بین کار بدنی و کار فکری از جامعه رخت‌بریندند، هنگامیکه کار از یک وسیله (مغای) به یک نیاز اساسی زندگی تبدیل گردد و بالاخره هنگامیکه نیروهای تولیدی همراه با تکامل همه جانبه افراد جامعه افزایش یابند چشمه‌های ثروت تعاونی جامعه فوراً نمایند و تنها در آن زمان می‌توان از افق محدود حقوق بورژوازی فراتر رفت و جامعه خواهد توانست این شعار را بپسرد

پرچم خود بنویسد که: "از هر کس بر حسب توانائی اش و به هر کس بر حسب نیازش".<sup>۱۳۴</sup>

این است‌سرا انجام آن دوره گذار که در يك کشور و یا مجموعه‌ای از کشورهای نسبتاً ضعیف‌دینی نیست و تنها با تکمیل مباحثات انقلابی پرولتاریای این کشورها توسط انقلاب جهانی، این دوران به سرانجام خواهد رسید. در همین جا اشاره وار متذکر شویم که تأکید بر یگانگی سیاست داخلی و خارجی کشورهای سوسیالیستی، و تأکید بر یگانگی ساختمان سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری (وجه خارجی فعالیت انقلابی پرولتاریا) از همین جا نیز ناشی می‌شود. چرا که ساختمان سوسیالیسم اگر در آغاز توسط پرولتاریای کسوفی که قدرت سیاسی را به چنگ آورده است، دینی است و پرولتاریا می‌تواند "دوران گذار انقلابی" را آغاز کند، اما سرانجام با گذشتن این دوران گذار منوط به انقلاب جهانی است.

بهرحال، از مباحث مختصرناکنونی ما دو منضمه سوسیالیسم روشن می‌گردد: اول، ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا و دوم درک سوسیالیسم به‌مثابه یک "دوران گذار انقلابی". پرولتاریا در ابتدا قدرت سیاسی را تصاحب می‌کند، مائیسین بوروکراتیک و انانامی کهن را درهم می‌شکند و دیکتاتوری خود را در اشکال کمون، شور (یا ... ) مادیت می‌بخشد و این دیکتاتوری را به‌مثابه ابزاری جهت دگرگون‌سازی انقلابی سازمان اجتماعی به‌منظور ریشه‌کن‌سازی پایه اقتصادی وجود طبقات بکار می‌گیرد. اگر درهم شکستن مائیسین بوروکراتیک و تلامی و جایگزینی

بولتن ۸: گرایش پرست در مقابل باقی‌مانده

میرود<sup>۱۶۱</sup>. مالکیت خصوصی بمثابة يك رابطه خصوصی سرمایه‌داری در می‌رسد. خلق پسد اجتماعی همزاد و همراه با انطباق کشفندگان خلق ید میشوند<sup>۱۶۲</sup>. سرمایه‌داری و تبعات اجتماعی است. بنا بر این سبب با قوانین ذاتی‌اش با انباشت‌گسترده و حذف مالکیت خصوصی باید اثرات و تبعات خود پایه مادی سلب مالکیت خصوصی اجتماعی همزاد نیز از جامعه حذف‌شود. سرمایه‌داری را فراهم می‌سازد. سرمایه تأکید بر اینکه حذف مالکیت خصوصی در داری خود و جامعه را قطعی می‌کند و معنای حقوقی قضائی آن بی‌معنی در یکسو تمرکز سرمایه که با رقابت و تحریفی آشکار در سوسیالیسم علمی عین است و بسیاری از سرمایه‌داران را است از اینجا ناشی میشود که از زمان از دور خارج می‌سازد و استفاده از مارکس تاکنون تعریف‌کنندگان در سوسیالیسم تکنولوژی پیرویه کار را هر چه بیشتر لیسم علمی و مرتباً مفاهیم "سوسیالیسم جمعی می‌سازد و وسائل کار را" بساطی علمی را در اشکال حقوقی خلاصه کرده‌اند که تنها بصورت جمعی بکار می‌روند تبدیل در حالیکه "در بررسی‌های تئوریک می‌کند" سلب مالکیت از راه عمل‌کرد مارکس و حقوق قضائی - که همواره بازتاب خود قوانین ذاتی سرمایه‌داری و از راه بی‌از غریب اقتصادی جامعه مریس متوسط می‌باشد - فقط بطور کاملاً جنبی مسود توجه قرار می‌گیرند<sup>۱۶۳</sup>.

پس اگر مالکیت خصوصی يك رابطه اجتماعی است، چه موجودیت‌اش و دوام و بقا، اثر و چه حذف آن تابع غریب تکامل تاریخی است. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار اساس و پایه ضرورت تاریخی در لغو مالکیت خصوصی است. ضرورتی که مبارزه طبقاتی آنرا به سرانجام می‌رساند. سرمایه‌داری در تکامل تاریخی - جهانی خود طبقه‌ای را سازمان میدهد که رسالت تحقق این ضرورت تاریخی را به لحاظ نقشی که در سازمان اجتماعی کار دارد و بصورت يك ضرورت تاریخی بر عهده می‌گیرد.

"انحصار سرمایه برای شیوه تولیدی که خود با آن و تحت تأثیر آن زکونندگی یافته است، بصورت مانعی در می‌آید. تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گشتن کار به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر با پوسته سرمایه‌داری خود سازگار نیست. این پوسته بزرگ و بزرگد. ساعت مرکز مالکیت

آن توسط ارگانهای "کار و اجرایی و مقنن" مقدم‌ترین وظیفه پرولتاریا در تحول انقلابی روبینای سیاسی جامعه و ایجاد اهرمی جهت‌دگرگون‌سازی انقلابی جامعه است و وظیفه مقدم و اساسی در تحول انقلابی سازمان اجتماعی که توسط دیکتاتوری پرولتاریا باید صورت‌پذیرد چیست؟ مقدم‌ترین و اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا لغو مالکیت خصوصی است. این وظیفه اساسی آنچنان با سوسیالیسم عین است که انگلس می‌گوید: "در واقع حذف مالکیت خصوصی خلاصه‌ترین و معنی‌ترین بیان تغییر مجموعه نظام اجتماعی است<sup>۱۶۴</sup>."

الف. مالکیت خصوصی اساسی‌ترین اقدام پرولتاریا است که به تضاد اساسی جامعه سرمایه‌داری و معنی تضاد ما بین خلقت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی سرمایه‌دارانه و خاتمه می‌بخشد. از همین رو در یک بررسی تاریخی - جهانی بایستد آن زمینه اصلی که منجر به بروز این تضاد میگردد که تنها با حذف مالکیت خصوصی خاتمه می‌یابد و روشن مسود. در حقیقت حذف مالکیت خصوصی در نبرد کمونیستها صرفاً يك ملائمه حقوقی نیست، بلکه این مطالبه است که از مطالبات واقعی سرچشمه میگردد. چرا که مالکیت خصوصی همانند سرمایه‌اساساً يك رابطه اجتماعی است. مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بیان يك قدرت اجتماعی است که توسط آن تولید اضافی تصاحب میشود و نارای نتایج اجتماعی است. "این قدرت در انجام فونکسیونهای اجتماعی نطفه‌ست و در طی پیرویه تکامل با از بین بردن این فونکسیونها قدرت نیز از میان

بولتن ۸: تراش بر است در مقابل با هیلیسم

غیر این صورت مالکیت خصوصی به لحاظ حقوقی لغو گردیده اما به لحاظ رابطه اجتماعی یا بر جا خواهد ماند. بر همین مبنا است که در برنامه کمونیتهای سلب مالکیت خصوصی اولاً در مراحل اولیه اش فقط منحصر به وسائل تولید و مبادله میشود و ثانیاً این سلب مالکیت نیز به یک ضرب انجام نمی پذیرد. انگلس میگوید: "پروژوازی نمی تواند وسائل تولید محدود را به نیروهای مولد عظیم تبدیل کند بدون آنکه آنها را از وسائل تولید منفرد به وسائل تولید اجتماعی که فقط توسط مجموعه انسانها قابل استفاده اند تبدیل کرده باشد."<sup>۱۰۱</sup> سلب مالکیت

خصوصی سرمایه داری در فردای پروژوی دیکتاتوری پرولتاریا اساساً معلولت به همین وسائل تولید اجتماعی است که فقط توسط مجموعه انسانها قابل استفاده اند. مالکیت خصوصی دفعتاً بر نمی افتد و دیکتاتوری پرولتاریا در عرصه هائی که شرایط مادی سلب مالکیت فراهم نیست و ابتدا آنچنان به اجتماعی نمودن وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار میسر است میوزد که بعد بقوانند مالکیت خصوصی را بحثاً به یک رابطه اجتماعی برانندازد. "در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا که هرگز قادر نخواهد بود و تمام مالکیت خصوصی را دفعتاً براندازد."<sup>۱۰۲</sup> شرایط سلب تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار در عرصه هائی که این شرایط وجود ندارد به نحوی کاملاً انقلابی تسهیل و تسریع میشود. لنین در مورد دامنه سلب مالکیت خصوصی میگوید: "در نخستین فاز جامعه کمونیستی (که معمولاً آنرا سوسیالیسم

می نامند) "حقوق پروژوازی" فقط تا اندازه ای ملغی میشود یعنی بطور تمام و تمام فقط بهیضانی که تحول اقتصادی حامله اجازه میدهد، یعنی تنها در مورد وسائل تولید "حقوق پروژوازی" وسائل تولید را مالکیت خصوصی افراد جداگانه می نماند. سوسیالیسم این وسائل را به مالکیت همگان تبدیل می نماید. در این حدود و فقط در این حدود - حقوق پروژوازی ماقط میشود."<sup>۱۰۳</sup>

بنابر این در جامعه سوسیالیستی سلب مالکیت خصوصی اولاً فقط مربوط به وسائل تولید است، ثانیاً به سلب مالکیت تابعی از تمرکز وسائل تولید و اجتماعی گفتن کار است و لذا سلب مالکیت در این حیطه نیز امری یکباره نیست و ثالثاً "حقوق پروژوازی" تا آن حدی محو میشود که مالکیت خصوصی لغو شده باشد.

با لغو مالکیت خصوصی باید عملکرد اجتماعی آن نیز محو شود. در غیر این صورت آنچه که انجام گرفته لغو مالکیت خصوصی بحثاً به یک رابطه اجتماعی نبوده بلکه صرفاً دولتی کردن وسائل تولید است. این دولتی کردن میتواند توسط هر دولت سرمایه داری انجام بگیرد و یا حتی توسط دیکتاتوری پرولتاریا در آغاز کار صورت پذیرد بدون آنکه عملکردهای اجتماعی "حذف" مالکیت خصوصی و نابود شده باشد. انگلس در مسرود سوسیالیسم کاذب و مبتذلی که هر نوع دولتی کردن را سوسیالیسم جا میزدند و از این طریق به ستایش بیسمارک می پرداختند میگوید: "اما بتازگی و از زمانیکه بیسمارک به دولتی کردن بنگاههای صنعتی روی آورده، یک نوع

سوسیالیسم کاذب ظهور کرده که حتی اینجا و آنجا شکل چالوسانه ای بخود گرفته است و سوسیالیسم کاذبی که هسر نوع دولتی کردن و حتی نوع بیسمارکیش را بدون چون و چرا سوسیالیستی میخواند." چرا که این نوع دولتی کردن عملکردهای اجتماعی حذف مالکیت خصوصی را دارا نیست و "حکومت سرمایه ای نیروهای مولده را - زایل نمی سازد." انگلس تأکید میکند که دولت سرمایه داران "هر چه بیشتر نیروهای مولده را تحت مالکیت خود در آورد، بیشتر بصورت سرمایه دار کامل واقعی در می آید و اتباع دولت را بیشتر استثمار میکند."<sup>۱۰۴</sup> آنچه که در بحث انگلس کاملاً آشکار است این است که هر نوع دولتی کردن سوسیالیسم نیست. وی خود دو مضمه را در همین محبت مختصر بیان میکند: اول اینکه کدام دولت به دولتی کردن بنگاههای صنعتی روی می آورد؟ اگر این دولت، دولت سرمایه داری باشد، دولتی کردن نه مستقیم و نه غیر مستقیم گامهایی بسوی سوسیالیسم محسوب نمی شود. ثانیاً تنها دولت پرولتری است که با حذف مالکیت خصوصی، عملکردهای اجتماعی آنرا هم محو میسازد. در رابطه با موضوع دوم لنین نیز، پس از کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا با عنوان "سرمایه داری انحصاری دولتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا" یا "به توهمات" چپها که هر نوع دولتی کردن را سوسیالیسم قلمداد می کردند حاتم داد.

عملکردهای اجتماعی مالکیت خصوصی که با حذف آن باید زایل شود چیست؟ انگلس بنحوی موجز به این سؤال پاسخ میدهد: "این نظام اجتماعی نویسن



بولتن ۸: ترویش براست در تقابل با نخبیسم

قبل از هر چیز اداره منابع و کلیه  
خانه های تولید را از چنگ اغراض  
منفردی که با هم در رقابت اند خارج -  
مبازد و آنها را بصورت تمام جامعه  
می سازد تا به حساب مشترک، از روی  
نقشه مشترک، و با شرکت همه اعضای  
جامعه بکار افتد. این نظام نویسن  
بدین ترتیب رقابت را از بین برده و  
همکاری همگانی را جانشین آن خواهد  
کرد. ولی از آنجا که اداره انفرادی  
صنایع ضرورتاً مالکیت خصوصی را بسبب  
هراه دارد، رقابت آزاد چیزی جز شکل  
و نحوه اداره صنایع از جانب مالکین  
خصوصی نیست، بنابراین این مالکیت خصوصی  
نیز باید حذف گردد و بجای آن استفاده  
مشترک از کلیه ابزار تولید و تقسیم  
تمام محصولات بر پایه توانی مشترک و  
با اصطلاح مالکیت اشتراکی بجای آن منتظر  
شود.<sup>۱۰</sup> بنابراین این با تصاحب وسائل  
تولید توسط اجتماع، یعنی لغو مالکیت  
خصوصی، رقابت، هرج و مرج در تولید  
تولید بر اساس ارزش مبادله و کسب سود  
و اداره منفرد بنگاه ها خاتمه می یابد و  
اداره مشترک وسایل تولید بر لیبسلف  
برنامه های که "احتیاجات جامعه" را -  
تأمین کند جایگزین آن میشود. تشکیلات  
آگاهانه و برنامه ریزی شده "جایگزین  
اداره منفرد بنگاهها میشود. مالکیت  
خصوصی سرمایه داری با انفصال بنگاهها  
و رقابت بین آنها (رقابت بین سرمایه  
های متعدد) و تولید کالای عمده است.  
رقابت که "چیزی جز شکل و نحوه اداره  
صنایع از جانب مالکین خصوصی نیست" و

"لوکوموتیوهای اساسی اقتصاد بورژوازی  
است" و رقابت "چیزی جز طبیعت  
درونی سرمایه نیست که بصنایع کنش  
و واکنش سرمایه های متعدد ظاهر و  
متحقق میشود".<sup>۱۱</sup> رقابت و سود خلاصه ترین  
و فشرده ترین بیان عملکرد اجتماعی  
مالکیت خصوصی است. بنابراین این بطور  
خلاصه لغو مالکیت خصوصی تصاحب وسائل  
تولید توسط اجتماع تحت دیکتاتور  
پرولتاریا است که به عملکرد سرمایه های  
متعدد، رقابت و سود، خاتمه می بخشد.  
دیکتاتوری پرولتاریا که خود از طریق  
"ارگانهای کار و اجرایی و مفسرین"  
مادیت یافته وسائل تولید اجتماعی شده  
را تحت "تشکیلات آگاهانه و برنامه  
ریزی شده" جهت تأمین "احتیاجات  
جامعه" سامان میدهد. این است مفهوم  
لغو مالکیت خصوصی بصنایع بزرگ را بوسیله  
اجتماعی.

ادامه دارد

زیر نویس ها

- ۱۵- انگلس، اصول کمونیزم
- ۱۶ و ۱۷- انگلس و کائوتسکی سوسیالیسم  
فماشی
- ۱۸ و ۱۹- مارکس، کاپیتال جلد اول
- ۲۰- انگلس، آنتی دورینگ
- ۲۱- لنین، ترهای در باره انترناسیو-  
لیسم پرولتاری
- ۲۲- لنین، دولت و انقلاب
- ۲۳- انگلس، آنتی دورینگ
- ۲۴- انگلس، اصول کمونیزم
- ۲۵- مارکس، گراندرسه

- سمود رحمتی
- حسن محمدپور
- حسین چوچاخی
- علی توذری
- بهنام قاسمزاده رضوی
- خسرو گل سرخسی
- کرامت الله دانشیان
- شهر محمد درخنده توماج
- عبدالحکیم مختوم
- طوق محمد واحدی
- حسن جرجانی
- حمید رضا هزارخانی
- و قرباننجان فاجعه چهارم بهمن ماه
- اسکندر
- هادی
- حسن
- کساوه
- عباس
- رفیق کبیر سمود احمدزاده
- عباس مفتاحی
- اسداله مفتاحی
- مجید احمدزاده
- مهدی سوالونی
- حمید توکلی

ترجمه ۲۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

## چهره واقعی رفومیسیم جدید را بشناسیم

سیاسی خارج کرده و با جذب نیسسرو پتانسیل تا مین هموزوازی را در جنبش نشان نهند . بدین ترتیب " انتقاد از خود " و " بازنگری به گذشته " به صورت امری حیاتی برای جریان‌های اخیر درآمد است . " انتقاد از خودی " که اپورتونیسیت - رفومیسیتها را از درگاه برانده شده جمهوری اسلامی به بارگاه جمهوری بخش دیگری از بورژوازی رهنمون شود و در خدمت ارائه آلترناتیو - بورژوازی قرار گیرد .

در حالیکه حزب بوده و جناح نگهدار اکثریت در انتقاد از خود محتاطانه و بی‌رمقی که هدف تثبیت نفخ سیاسی اپورتونیسیم کهنه کار را در تطبیق با شرایط ناشی از برتاب شدن به مفسرندگونی تمقیب می‌نمود گرفتار آمده و موفق نشدند برای حل بحران رفومیسیم مغری بیابند و جناح کشتگر اکثریت بسا انتقاد از خودش و جامعه‌های کهنه شده و مندرس را پیر آورده و وظیفه تجدید بنای رفومیسیم را بر عهده گرفته است . با درستی که بر آن پیش بسوی تشکیل جبهه ضد امپریالیستی - دموکراتیک و ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق نقش بسته بحرکت در آمده است . چنین تحولی بدون کمک و همیاری راه‌کارگر که بمنابہ عصای زیر پخل کشتگری‌ها برای بیرون آمدن از بایکوت سیاسی عملکرد داشت و مشکل می‌نمود . بر طبق گزارشی کشتگری‌ها در سی و هفتمین شماره نشریه فدائی مدتی است که مذاکراتی مابین اکثریت - جناح کشتگر - راه‌کارگر - گروه آزادی کار و حزب دمکرات کرستان ایران برای تشکیل

" جبهه ضد امپریالیستی - دموکراتیک " در جریان است . تحریک جدید برای تشکیل بلوک رفومیسیتی جدید ، آنها را در شرایط بناب یک آلترناتیو قوی پرولتری مسارا موظف می‌کند که به شناساندن خطوط بینشی برنامه‌های و تاکتیکی محسور و مرکز ثقل رفومیسیم جدید بپردازیم و سپس ماهیت جبهه مورد مذاکره را روشن نمائیم .

x x x

جناح کشتگر اکثریت ، تقریباً در تمامی موارد نشوریکه با به عاریت گرفتن متد عام مارکسیست - لنینیست - مضمون اصلی خط مشی و سیاست ابورتو - نیستی را با شکل و شماتل جدید عرضه می‌نارد احکام عام م . ل صرفاً برای بزرگ بکار گرفته می‌شود . در نشریات و کتب منتشره از سوی این جریان ضمن استفساد بجا و نابجا به اصول م . ل و اذعان به صحت تاریخی - طبقاتی آنها ، تطهیر - اپورتونیسیم از طریق حملات صوری و بسی - محتوی به آن و خلج علاج خط مشی - پرولتری از طریق ریودن شمارها بسبب منظور از محتوی خالی کردن نشان ، به عنوان مبنا و پایه ایجاد خطوط " ثقلل رفومیسیم جدید " مورد استفاده قرار می‌گیرد . این دگرگ استفاده از نظریات ناسخ و منسوخ و پیچ و تاب خوردن در - نظریات ضد و نقیض ، اگر چه بیاور کلیسی امری ناشناخته نیست اما بعلت کارببرد آن در اغتشاش آفرینی و ایجاد نوهومات - دموکراتیک (بویژه در کسانی که از این - تحولات معروض شده‌اند ) می‌باید دقیقاً شناسانده شود . بدواً ببینیم کشتگری‌ها ترسیم خط و مرزهای صوری با اپورتونیسیم

کهنه کار را چگونه انجام می‌دهند : " در دوران معاصر طبقه کارگر بین المللی و دستاورد عمده آن ، نظام جهانی سوسیالیستی نیروی مرکزی دوران را - تشکیل می‌دهند . این نیروست که روند اصلی تکامل اجتماعی در دوران معاصر را رهبری می‌کند . بعلاوه دینیم که نظام جهانی سوسیالیستی بی‌شانه‌گ مبارزه همه طلق‌ها در راه سوسیالیسم و کمونیسیم ، پناه‌هنگ روند انقلابی جهانی است . اما همه این احکام ، احکامی تاریخی - جهان - نی هستند و در استفاده از آنها باید این ساله را مورد توجه قرار داد . به عنوان مثال با استفاده به واقعیاتی نظیر در مرکز دوران قرار داشتن طبقه کارگر بین المللی و دستاورد عمده آن نظام جهانی سوسیالیستی و یا پیمان‌هنگی این نظام در روند انقلابی جهانی نمی‌توان و نباید به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی رسید و یا به آن کم بها داد ، بی‌توجهی به این مسئله خطر ایجاد این تصور را در بردارد که گویا در شرایط کنونی با توجه به نقش پیمان‌هنگی نظام سوسیالیستی در روند انقلابی جهانی و تقویت بازم بیمتسر صرف همکاری و اقتصاد کشورهای مشرقی با نظام سوسیالیستی ، رهبری طبقه کارگر را به شکلی از اشکال در این کشورها بطور تحقق یافته پنداشت و در نتیججه کم بها دادن به ضرورت مبارزه در راه تحقق آن در هر کشور خاص را قابل توجه شمرد " ( نقل از صفحه ۹۵ کتاب سمگتگیری سوسیالیستی تئوری و پراتیک از جناح کشتگر ، تاکید از ماست ) .

## چهره واقعی رفرمیسم جدید را بشناسیم

خوبی بسوی اقتصادی نیرومستدر و برای ارتقا سطح زندگی مردم و نیز ورود موفقیت آمیز به حوزه رقابت اقتصادی در عرصه بین المللی و ارائه قدرت نمونه سوسیالیسم به ملح به پایان نماند به سابقه تبلیحاتی و برافکندن کانون های تشنج نیاز دارند. ( ص ۵۰ ) کتاب علیه جنگ و بیکاری و اختناق برای ملح ، کار و آزادی موبیات پلنسیوم هفتم جناح کنتگر )

همچنانکه ملاحظه گردید اذعان به پذیرش مضمون دوران چهارم از سوی جناح کنتگر نه بعنوان احکامی تاریخی - جهانی بلکه برای تعیین خصلت اصلی موقعیت کنونی کاربرد یافته است . نقل قول اخیر نشان می دهد که آنها با رد قهر ضمن آنکه ملح بدون انقلاب را ترویج می کنند همچنین تاکید دارند که کشورهای سوسیالیستی و " دولت های ترقیخواه جهانی " برای کسب موقعیت در مهمترین تلمرو نبود یعنی قلمرو رقابت اقتصادی پسته برافکندن کانون های تشنج نیاز دارند اما جناح کنتگر می گوید که پذیرش اینها به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی منجر نمی شود . حال آنکه مسئله اپورتونیسم چه در شکل از مد افتاده - توده ای و چه در شمایل جدید کنتگری نفی انقلاب است و از اینجا عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عمل نتیجه گیری می شود وقتی " رفرمیسم جدید " همانند سلف خود ملح همگانی و " برافکندن کانون های تشنج " را در سر لوحه تبلیغات خود قرار می دهد آنگاه صحبت کردن از " ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی " جز یک یاوه سرائی نیست انقلابی چیز دیگری نیست زیرا که جنگ ها

به حلقه اتصال تمامی رفرمیست ها یعنی به معتقدین به " دوران چهارم " متصل است . حلقه اتصال که با پیروان سائز افکندن بیرونی تضاد کار و سرمایه بحثا به تضاد اساسی عصر ، تضاد بین دو اردوگاه را بر تارک دوران می نشاند و با جایگزین کردن رقابت اقتصادی به عنوان مهمترین قلمرو نبود بجای مبارزه طبقاتی اساسا مبلغ سازش طبقاتی می گردد کنتگری ها در همان حال که به ریسان " دوران چهارم " خود را خلق آویسر کرده اند ، احکام روپزیونیستی را به عنوان احکامی تاریخی - جهانی اعلام می کنند و البته نه بدان سان که اصول اساسی آن را بعنوان احکامی تاریخی - جهانی که مربوط به ادوار خاصی از مبارزه طبقاتی بوده و صرفاً ثابت شده تکریم است اعلام داشته اند . ضمن ادای احترام به این ، آن دیگری را در عمل به مورد اجرا نمی آورند ، تو گوئی تقسیم بندی دوران ها برای سهولت تدریس در کلاس های درس تاریخ صورت می گیرد و پذیرش دوران چهارم از جانب اپورتونیستها نیز هیچ تاثیر مستقیمی بر مبارزه طبقاتی باقی نگذاشته است . اما احکام هر چه باعث نتیجه گیری ها مشخص است توجه کنید : " به همان میزان که امپریالیسم به تشنج افزائی ، بسط ایجاد و گسترش جنگ و به کفایت جهان بر لبه پرتگاه جنگ نیاز دارد ، کشورها سوسیالیستی و دولت های ترقیخواه جهان برای حفظ دستاوردهای خود و گسترش عدالت در کشور خویش و برای کانالیزه کردن همه امکانات مادی و فنی و انسانی

اگر رفرمیسم می آموزد که دوران ها تاریخی را بر این اساس که کدام طبقه در مرکز آن قرار گرفته و همچنین بر پایه " تعیین جهت اصلی تکامل " و " خصلت اصلی موقعیت تاریخی " تبیین نمائیم ، با توجه به ویژگی های عصر امپریالیسم ، عمر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم و عمر انقلابات پرولتری و بر پایه تضاد اساسی دوران ، یعنی تضاد کار و سرمایه ، تا مین رهبری پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک توده ای برای نیل به سویا - لیسیم هدف قرار دهیم ، و بالعکس اگر روپزیونیسم با استناد به دوران چهارم و اردوگاه سوسیالیسم را بجای طبقه کارگر در مرکز دوران می نشاند و آنرا " عامل قاطع تکامل جامعه " و " نیروی تعیین کننده در مبارزه ضد امپریالیستی " معرفی می کند ، بر این اساس با نفی انقلابات و گذار قهری به سوسیالیسم ، رفرم و سایر طبقاتی را جایگزین می نماید و با نیان " رفرمیسم جدید " ظاهرا هر دو متذلولی را ترمیم می آمیزند و سپس نتیجه گیری خاص خود را استخراج می کنند . در همان حال که در مورد در مرکز دوران قرار داشتن طبقه کارگر بین المللی سخن می گویند صرفا اردوگاه سوسیالیسم را مد نظر دارند ، " نظام جهانی سویا - لیستی " را " بعنوان نیروی مرکزیتی دوران " و " رهبری " روند اصلی تکامل اجتماعی " می شناسند و از طرف دیگر می گویند که این امر نمی تواند و نباید به عدم ضرورت رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی منجر شود ؛ جناح کنتگر اکثریت پست با یک جریان اپورتونیستی

### چهره واقعی رفرمیسم جدید را بشناسیم

انقلابی بین طبقات مستمگر و ستم‌سیده از قبل بعنوان کانون های تفتیح مورد تکفیر قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که بسیاری نیروها نظراً و با عملاً به ضرورت رهبری طبقه کارگر اعتقاد نداشتند اما آیا همه آنها همانند اکثریت و حزب توده دوسا دوش جمهوری اسلامی به سرکوب انقلاب دست یازیدند؟ می‌بینید که تاکید جناح کدنگ بر واقعیت نفی ضرورت رهبری پرولتاریا از سوی رفرمیسم نه از موضع انتقادی - انقلابی که از موضع ارتجاعی صورت می‌گیرد. برای تلهپیش و برای محدود جلوه دادن ابعاد خیانت‌های جناح کدنگ اکثریت‌سنگ بنفای " رفرمیسم جدید " را بر همین اساس بر نفی صوری راه رشد غیر سرمایه‌داری و داعیه اعتقاد به لزوم هژمونی پرولتاریا در انقلاب قرار داده است هر چند که این دعاوی نازکی ندارد و خودشان تیسباز می‌گویند: " با وجود آنکه سازمان ما از آغاز عرصه پیروزی انقلاب را رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها دانستیم و نظریه راه‌رشد غیر سرمایه‌داری به رهبری نیروهای غیر پرولتری را همواره رد کرد و در این عرصه مرزبندی روشنی با دستگاه نظری رفرمیستی ارائه کرده بوده اما عدم تعیین تکلیف با برخی دگم‌های معین دستگاه نظری رفرمیستی سبب شد که مقوله " راه ترقی اجتماعی " در مبانی نظری سازمان وارد شود و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی " در راه ترقی اجتماعی " دانسته شود " ( قلم‌نامه در باره حکومت‌نردای انقلاب پلنوم هفتم کدنگ )

انرا بعنوان يك مورد به " انتقاد " می‌کند این سبک کار در تمامی مباحثات تصور نکنید که منظور کفتگری‌ها از " تعیین تکلیف با دگم های معین دستگاه نظری " رفرمیسم رد پیش می‌تونی بسر تحولات آرام و تدریجی است. ص ۵۲ - مصو- یات پلنوم هفتم سازمان مذکور درین باره طبقاتی لاجرم همکاری طبقات، استغنائ می‌گوید: " دگم های شوریک معیسی در باره توان خرده‌بورژوازی و مبارزه شد امیرالیستی و استقلال سیاسی پایه‌های شوریک این توهمات بودند " این سطحی نگرانی نیست که کفتگری‌ها را وامی‌دارد تا از پرداختن به پایه های شوریک دستگاه نظری رفرمیستی استغنائ ورزند این ترستی اپورتونیستی است. مرکز ثقل رفرمیسم جدید دستگاه نظری خود را جدا از دستگاه نظری رفرمیستی معرفی می‌کند آنگاه در توجیه هنگامی خود با آن می‌گوید که " برخی دگم‌های معین دستگاه نظری رفرمیستی " در ما وارد گردیدند باید از کفتگری‌ها پرسید عماش که " از آغاز عرصه پیروزی انقلاب را رهبری طبقه کارگر و کمونیست‌ها می‌دانستید " نظریه راه‌رشد غیر سرمایه‌داری به رهبری نیروهای غیر پرولتری را همواره رد کردید " ممکن است پاسخ دهید که آن مبانی مورد بحث از کجا وارد دستگاه نظری و سیستم عملی شما گردید؟ مسلماً از آسمان نازل نگردید و مسلماً اشتغال خرده بورژوازی سرفه سنتی و بورژوازی تجاری آنقدرها توهم آفرین نبود که شما را انگشت به نهان باقی بگذارد. مرکز ثقل رفرمیسم جدید برای تجدید بنای دستگاه نظری رفرمیسم اجزای مختلف و به هم پیوسته این سیستم را از هم جدا کرد رابطه بین آنها را قطع می‌کند و سپس

آنرا بعنوان يك مورد به " انتقاد " می‌کند این سبک کار در تمامی مباحثات کفتگری‌ها نیده می‌شود و اما اجزای به هم پیوسته دستگاه نظری رفرمیسم که در کلی‌ترین وجه آن با ایده تکامل آرام- مصور می‌گردند. در مواجه با مبارزه حاکمات طبقاتی لاجرم همکاری طبقات، استغنائ از عملیات انقلابی، تسلیم بی قید و شرط به قوانین و حکم مت‌بورژوازی خیانت به پرولتاریا و همدستی با یکی از ارتجاعی ترین حکومت‌های تاریخ معاصر را کارنامه اپورتونیست‌های وطنی ما گرداند. جناح کدنگ هنگامی که به انتقاد از خودش می‌پردازد همه اینها را در برخی اجتهابا تسمیای خلاصه می‌کند در دگم‌هایی خلاصه می‌کند که پیشی مشخص ندارد و صرفاً از یک ارزیابی سیاسی در مورد توان خرده‌بورژوازی نشأت گرفته است. اگر اپورتونیسم - رفرمیسم بلحاظ مبدأ طبقاتی خود می‌باید در عرصه مبارزه طبقاتی ایران تبیین خود و جایگاه سیاسی آن در ارزیابی مشخص طبقات تعیین گردد اما بلحاظ اصولاً نظری و پیشی قبل از آنکه مشخصه فلسفی باشد بصورت چهره‌ای بی‌المللی وجود دارد. مبانی نظری آن در اساس با نفی قهر و گذار قهری به سوسیالیسم و رد مبارزه طبقاتی به منظور تحقق دی‌کاتوری پرولتاریا و سازش طبقاتی مشخص می‌گردد. جناح کدنگ اکثریت که علیرغم ادعای مبارزه با رفرمیسم، تجدید بنای آنرا در سرلوحه وثاقت خود قرار داده است، نمی‌تواند از دایره شناخته شده و سنتی اپورتونیسم گامی پیش‌تر بردارد مدعی است که با تز راه رشد غیرسرمایه

## نمایش انتخاباتی و عوام‌فریبی لیبرالها

طی چندین ماه گذشته و در آستانه انتخابات فرمایشی سومین دور مجلس شورای اسلامی و نهضت آزادی تحت رهبری بازرگان برها از مردم خواسته است فعالانه در این نمایش کناکر قدرت چنانچه حاکم شرکت کنند و از دولت نیز خواستار "رفع انحصارگری و اختناق" شده است. اولین بیانیه نهضت آزادی در این مورد در مهر ماه منتشر شد که در آن با تمایح حکمیان به حکام جمهوری اسلامی، سعی کرد توهم نسبت به رژیم را دامن زده اما این کوششی بیست از سوی نهضت آزادی و سایر لیبرالها پیوسته و هست. چرا که باید مقدمتا توهمی بنا باقی مانده توهمی در مردم نسبت به لیبرالها ضد انقلابی وجود داشته باشد تا آنگاه کوشش برای ترغیب مردم بتواند مؤثر واقع شود. در حالیکه چنین توهمی در میان مردم نسبت به نهضت آزادی و امثالهم وجود ندارد. اما در همان بیاضیه غرض نهضت آزادی از حرکت در انتخابات روشن می‌شود. گویا ترین قسمت بیانیه که در عین حال ماهیت لیبرالیسم و لیبرالها را از زبان خودشان به عریان ترین شکل ممکن برملا می‌سازد و قمت باقی است که خطاب به خمینی نوشته شد: "ناچاریم مودبانه تقاضا نمائیم که صریحا به کالج ستاندرکالان و عاملین اعم از دولت و روحانیت و نهادهای رسمی و غیر رسمی گوید فرد فرمایند که بر خلاف گذشته، کمترین دخالت و تجاوز به حقوق ملت در امور انتخابات نشموده، و جانب تقوی و عدالت را پیش گیرند. آنان را باین نکته عبرت

انگیز تاریخ متوجه فرمایند که در هر کشور و نظام، اگر جواب راه حل‌های قانونی برای دناخواهی و دریافت حسی و آزادی را با بی‌قانونی و یا آزار و انحصار دادند و عدالت و انسانیت به شکست منتهی شد، راه حل‌های براندازی و جنگ داخلی پیش خواهد آمد و آنهم نسخه تنها از ناحیه معترضین بلکه در صفوف و گروه‌های حاکمیت و در سراسر مملکت است. این همانا لب‌کلام لیبرالها و اس و اساس نفوذ آنها و علت العلل انتقادات آنها از رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد و در همان حال فلسفه فعالیت آزاد و "قانونی" اینان را در رژیمی که هیچ شکل مخالفی را نمی‌تواند تحمل کند و هر گونه حرکت اعتراضی و همسر مخالفی را جز با حربه زدن و شکنجه و کشتار و سرکوب‌عنان کسخته پاسخ نمی‌گوید، عیان می‌سازد.

نهضت آزادی بازرگان و شرکت‌ها و جمعیت دفاع از آزادی آنان از آن جهت به برخی سیاست‌های حاکمیت معترض است که این سیاست‌ها را خطری در حفظ نظام سرمایه داری ایران می‌دانند. آنان بیک سلسله رفرم‌های محدود و آزادبندی سر و دم بریده را ضرورتی برای پیشگیری از انفجارات نبوده‌ای می‌شمارند و در عین حال تلاش می‌ورزند و رژیم را وادار به سهم کردنشان در قدرت نمایند. لیبرالها تلاش دارند با کاستن از حدت تضادهای اجتماعی بوسیله برخی رفرم‌های ناچیز و جنبش کارگری و توده‌ای را به انحرافات کنانده و بیک مبارزه محدود و نیک به اصانات تجزی و تدریجی که در واقع بنا خواسته‌ای خود آنان منطبق است سوق دهند. چهارچوب تنگ خواسته‌ها و فعالیت

لیبرالها در واقع به تنها مقصدی هیچگونه خطری برای جمهوری اسلامی نمی باشد بلکه برای حفظ و بقای رژیمسم و وجود چنین اپوزیسیون‌هایی ضرورت نیست دارد چرا که اولاً چنین اپوزیسیون‌هایی بمعنا به سوپاپ اطمینانی عمل میکنند که هرگاه فشارهای اجتماعی حدت می‌گیرد و از کاتال انتقادات "قانونی" لیبرالها و موعظه‌های دو جانبه به رژیم و مردم، نقش مطبل را ایفا کرده و بزعیم خود اعتماد به حکومت را در توده‌ها بیسر میانگیزند و از سوی دیگر وجود چنین جریان‌هایی برای رژیم وسیله ایست تا وانمود سازد که آزادی فعالیت سیاسی وجود دارد و باین ترتیب بر جنایات و فبایعی که علیه توده‌ها و انقلابیون مدافع کارگران و دیگر زحمتکشان صورت می‌گیرد سرپوشی گزاردده شود.

هنگامیکه نهضت آزادی از مسرود می‌خواهد برای برگزاری "انتخابات آزاد" تلاش ورزند و به رژیم برای تحقق یک دمکراسی مورد نظر خود که در واقع تنها آزادی فعالیت و تحقق منافع لیبرالها را در برمیگیرد فشار آورند و بلافاصله حد و حدود و دامنه این اعتراض را برای ترسیم میکند تا مبادا این اعتراضات از آن حدودی که مورد نظریان است فراتر رود و باران مورد قبولشان به سیل بنیان کنی بدل شود که اساس نظام سرمایه داری را برپوداید. آنان از مردمی که تاکنون با تحریم انتخابات در دور دوم مجلس، میان دوره‌ای و ... نشان داده‌اند که هیچگونه توهمی نسبت به خیمه شب بازیها، حکومتی ندارند می‌خواهند به نمایشات فوق رنگ و جلا بخشد و با شرکت خود در انتخابات

## دفاع توده‌ای از انقلاب نیکاراگوئه

مواپیماهای هندوراس با عیسور -  
از مرز نیکاراگوئه بک سمت فرماندهی در  
شهر آماکا را بمباران کردند. حمله هوا -  
ئی کسی پس از آن صورت گرفت که نخستین  
سسته از یک گروه بیخرا از ۳ هزار سرباز  
امریکائی به نشانه حمایت از دولت  
هندوراس وارد آن کشور شد. بگفته مقامات  
دولت امریکا اعزام نیروهای آن کشور  
به هندوراس بدنبال حملاتی که دولت  
نیکاراگوئه علیه شورشیان کونترا کرده  
و آنها را تا خاک هندوراس تعقیب نموده  
صورت گرفته است.

با سرنگونی دولت ساموزا و بقدرت  
رسیدن توده‌ها به رهبری ساندنیستا در  
نیکاراگوئه، امپریالیسم امریکا بسا  
یک ضربه مهم دیگری مواجه شده است.  
از آن موقع تاکنون امپریالیسم و ارتجاع  
از انجام هر گونه تجاوز، قتل و جنایتی  
در نیکاراگوئه کوتاهی نکرده‌اند. انقلاب  
نیکاراگوئه سلسله امپریالیسم و ارتجاع  
را بر آن کشور ماقط کرد. اما آنچه  
که امپریالیسم امریکا و ست‌فاندگان  
را در امریکای مرکزی و لاتین بیشتر بسه  
وحتی انداخته حرکت گسترش‌یافته این  
غول سرخ در منطقه آماده اشتغال میباعد.  
همین وحتی و فدره شدن گلوگاه، استراتژی  
یک امپریالیسم در منطقه توسط انقلاب  
نیکاراگوئه است که امپریالیسم را بسه  
تلاش‌های مرگبار انداخته است. امپریالیسم  
امریکا با تمامی توانی که از آن  
برخوردار است وارد کارزاری ارتجاع‌پس  
علیه کنوری شده است که جمعیت آن ۳ -  
میلیون بیشتر نیست و می‌خواهد با بسه  
ز انو در آوردن کارگران و زحمتکشان  
آن خود را از عر انقلاب خلاص نماید.

انقلابی که آنچنان تغییرات عکسرسی در  
روحیه و خلقیات توده‌ها بوجود آورده که  
حاضر به هر گونه جان فنانی در راه حفظ  
انقلاب و تمهق آن هستند.

انقلاب توده‌ای در نیکاراگوئه هم  
چون بدها انقلاب توده‌ای دیگر بر این  
حقیقت بارها اثبات شده مهر تأیید  
کوبید که توده‌های کارگر و زحمتکشی  
که تحت رهبری پرولتاریا و پیش‌آهنگ  
آن و با رهنمون‌های سارکسیم لنینیم  
به حاکمیت رسیده باشند آنچنان غولسی  
می‌شوند که امپریالیسم امریکا هم قادر  
به متوقف ساختن آنها از حرکت به پس  
و تاثیر گذاری آن بر سایر جوامع نیست.  
اینها آن چیزهایی هستند که امپریا

لیسم را منحوس می‌سازد و برای " نابو.  
دی انقلاب " از مزدوران داخلی، حمله  
نظامی علنی و وا داشتن دیگران به حمله  
به نیکاراگوئه استفاده می‌کنند. اما آیا  
امپریالیسم امریکا با تمام توانی  
قادر است چنین هدف عمومی را در نیکارا -  
گوئه به مورد اجرا در آورد؟ تاکنون  
جواب این سوال عملاً منفی بوده است و  
واقعیتمت‌ناهد عینی آن است. اما چرا  
چنین است؟ هیچ گونه جای شك و شبیه‌ای  
در باره پرتوی قدرت امپریالیسم امریکا  
در عرصه نظامی و اقتصادی در بیسن  
نیست. نکته اصلی در این نهفته است که  
انقلاب توده‌ای ۱۹۷۹ نیکاراگوئه بسا  
نابود کردن دستگاه بورژوازی - نظامی  
ساموزا و تالیخ عمومی خلقی و ایجاد  
ارتش خلقی و بر پائی دیکراسی توده‌ای و  
انجام اقدامات دیکراتیک در عرصه  
اقتصاد و سیاست و اعمال کنترل کارگری  
و کارگران و زحمتکشان را برای اولین  
بار در جامعه نیکاراگوئه حاکم بر سر -

نوعت خوبی نموده. این حاکمیت در دولتی  
بهره‌بری ساندنیستا که امر انقلاب را  
نیز رهبری نموده است، تبلور یافته  
است. تبلوری که حاکی از اعتماد  
ارگانیک بین پیشاهنگ و توده‌ها می‌باشد.  
اعتمادی که در جریان سالها مبارزه سخت  
و انقلابی و کار آگاه‌گرایانه در بیسن  
توده‌ها پیش از سرنگونی ساموزا شکل  
گرفت و پس از پیروزی انقلاب نیز روند  
اعتلا یا بنده داشته است. توان این  
دولت انقلابی بخاطر اتکا عظیمی است که  
پیشاهنگ به توده‌های کارگر و زحمتکشی  
دارد و باید داشته باشد. همین اعتماد  
و اتکا عمده‌ترین عامل در مبارزه علیه  
تجاوزات امپریالیسم و پیروزی بر آن  
میباشد. با اتکا به توده‌ها که هیچ  
عاملی نمی‌تواند جایگزین آن عوداست و  
که هستگی بی‌ناملی پرولتری و کمک‌ها  
اردوی کار معنا می‌یابد و کار ساز  
شیرگردد. اتکا به توده‌ها و اعتماد  
مقابل چنان توان و اعتماد نفسی در  
دولت نیکاراگوئه ایجاد نموده که او را  
قادر می‌سازد در هر عرصه نیردی و بسا  
هر حربه‌ائی که امپریالیسم و ارتجاع  
برای ضربه زدن به انقلاب و بازگرداندن  
ارتجاع به حاکمیت به آن دست می‌زنند،  
به مقابله برخیزد و امپریالیسم را به  
استیصال بکشد.

# سوسیالیسم

تکالیف پیرامون ....

زحمتکارانند. اینانند که می‌جنگند تا دستگاه بوروکراتیک - نظامی حافظ منافع سرمایه‌داران را برجینند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه خود را جایگزین آن سازند. شعاری که این خواست را مطرح می‌سازد اگر از زمینه مادی برخوردار نباشد و اگر به روان‌ترین، گویا ترین و صریح‌ترین شکل یعنی به مناسب‌ترین شکل طرح نگردد، رسالت خود را از دست میدهد و عملکردی در تغییر و تحولات اجتماعی و در مبارزه کارگران و زحمتکاران نخواهد داشت. توان یک شعار در سبوح، آگاهی بخشدن و هماهنگ نمودن کارگران و زحمتکاران و مبارزات آنها در وهله اول بستگی به وجود زمینه مادی برای تحقق آن شعار دارد و در وهله بعدی بستگی به شکل مناسب طرح شعار و میزان فعالیت‌های تبلیغی ما در اینجا در مورد اول، یعنی ضرورت در هم شکستن مابین دولتی و جایگزینی آن توسط حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ها از طریق شوراهای زمینه مادی تحقق

آن بحث نداریم. این موضوعی است که بارها آنرا مطرح ساخته‌ایم و ربطی به مبحث کنونی ندارد. بحث ما در اینجا بر سر شکل مناسب طرح شعار و میزان فعالیت‌های تبلیغی ما پیرامون آن است. و در همین مورد است که شکل شورای حکومت، روان‌ترین و ملموس‌ترین بین شکل طرح شعار قدرت سیاسی است که مضمون آن نه فقط در طرح برنامه دقیقاً ترسیم شده است، بلکه مبارزه طبقاتی مشخص ایران در سال ۵۷ و ۵۸ به آن اعتبار بخشیده است.

چنین شورائی طی دوران اعتدال گذشته و پرداخته توده‌های همه جا را فرا گرفت. کارخانه‌ها، ادارات، روستاها، ... و سرپانجه‌ها، توده‌ها یا این ارگان‌ها غریبه نیستند. این ارگانی است که از دل مبارزات خود آنها بیرون آمد و طی یک دوره به توده‌ها قدرت تشکیل پذیری و کسب مطالبات را از طریق قدرت تشکیل یافته خودشان در قالب شوراهای داد. جمهوری شورائی برای کارگران و زحمتکاران ملموس‌ترین

شکل طرح قدرت دولتی است. چرا که بهت‌این شعار مبارزه انقلابی خود آنان قرار نارد، تجارب گذشته قرار نارد. تجاربی که به تاریخ نه پیوسته است و نه بهت‌آن زنده و فعال است. توده‌ها معنا و مضمون حکومت شورائی را لمس میکنند و فعالیت‌های تبلیغی ما میتواند بر مبنای دستاوردها و تجارب توده‌ها استوار گردد.

کافی نیست که شعاری به لحاظ تاریخی و یا به لحاظ تئوریک صحیح و یا اصلاح بر حق باشد. چه بسا شعارها و مطالبات بر حقی که بعلمت عبوه غلط و یا نارسا در طرح و مبارزه برای آنها تحقق نیافته است. چرا که شعار زمانی تحقق می‌یابد که به یک نیروی مادی تبدیل شود. یعنی شعار توده‌ها در سطح گسترده بشود. در شعار جمهوری شورائی این توان نهفته است.

خلاصه اینکه شعار " صلح، کار، آزادی و جمهوری شورائی " شعار عمده این دوران است که بلرزی اثباتی و روان‌آسای ترین مطالبات توده‌ها را در یک شعار واحد و عمومی منعکس می‌سازد.

دفعه نودهای انقلاب بیکارگون

اندره همین شکست‌هاست که امپریالیسم دولت نیکاراگوئه را به پای میز مذاکره با کونتراها یکاندند. ضدانقلابی‌سئون کونتراها را بعنوان پایه‌هایی از قدرت عرضه دارد و در این راه حمایت کلیسا نیز برخوردار گشت. والحق که رهبران کلیسا با قرار گرفتن در کنار کونتراها ضد انقلابی در جریان میانجی‌گری بیسئون دولت نیکاراگوئه و کونتراها و طبقه ناریخی خود را انجام داده و بجای میانجی سخنگوی کونتراها علیه دولت شدند. اما تمامی طرف‌های تاکنونی امپریالیسم نتوانسته است دولت نیکاراگوئه و توده‌ها را به زانو در آورد.

شی با دولت نیکاراگوئه نیستند. همین فلاکت کونتراها، شکست و فرار آنها به هندوراس و مقوض شدن نژادنگان امپریالیسم در منطقه است که باز هم امپریالیسم آمریکا را به ماجراجویی‌های تجار و گرانه بیستری کشانیده است.

### گشتار در شهرها

برنده واقعی‌اش را یافته است. پس امپریالیسم و سرمایه‌داران و مرتجعین و با توده‌ها، برنده یا بازنده جنگ تنها به این صورت پاسخ داده میشود. توده‌ها، این قربانیان جنگ، زمانی فاتح اند که قربانی کشتندگان را بگور بیاورند.

## چهره واقعی رفومبسم جدید

ناری غیر لنینی مرزبندی دارد خواهان اعمال رهبری پرولتاریا در انقلاب است و ... در عین حال بر مبانی بینمسی رفومبسم تاکید می‌رود مضمون دوران - چهارم را می‌پذیرد نتایج مثبتی آن را تفکیک می‌کند و از آنجا که بر املترین خطوط بینشی اپورتونیستی پای می‌نهد و اپورتونیسم باقی می‌ماند - آیا کشتگری ها برآستی مخالف راه رشد غیر سرمایه‌داری هستند؟ حال آنکه تمامی محتومات "دوران چهارم" را می‌پذیرند و پذیرش آن مفهوم - می‌جز پذیرش مضمون استراتژی راه رشد غیر سرمایه‌داری ندارد - اکنون که شکست تئوریک در کشورهای کسانیداشته از جمله ایران، مصر، عراق، الجزایر، سوریه، سومالی و غیره حتی بر مدافعین و شورسین های آن آشکار شده است پس کشتگری‌ها نیز آسان تر است که ظاهراً راه رشد غیر سرمایه‌داری و بقول البیانفکی "سنگبری سوسیالیستی" را رد کرده پس همان مضمون راه رشد غیر سرمایه‌داری را با شکل جدید عرضه نمایند و اما چه رابطه‌ای مابین پذیرش دوران چهارم و استراتژی راه رشد وجود دارد؟ این رابطه آنچنان تنگاتنگ است که از هر کدام از تزه‌ای رویز یونینستی تصویر شده در گنگره ۲۰ و ۲۲ فی المثل ملج - همز یستی مسالمت - رقابت اقتصاددی و ... می‌توان تتر راه رشد را استخراج کرد اما برای آنکه محضاً در باره تئوری‌های ارائه شده از سوی کشتگر صحبت کسرتی باعیم باز به همان نقل قول تخت مراجعه می‌کنیم که گفته است: "بی توجهی به این مسئله خطر ایجاد این تصور را در بر

دارد که گویا در شرایط کنونی با توجه به نقش پیشاهنگی نظام سوسیالیستی در روند انقلابی جهانی و تقویت باز هم بیشتر نیروهای ملج و سوسیالیسم می‌توان به صرف همکاری و اتحاد کشورهای مترقی با نظام سوسیالیستی، رهبری طبقه کارگر را به شکلی از اشکال در این کشورها بطور تحقق یافته پنداشت - همچنانکه ذکر کردیم جناح کشتگر تاکید می‌نماید که هم کشورهای سوسیالیستی و هم "دولت‌های ترفیخواه جهان" شرایطی را لازم دارند که بتوانند بطور موفقیت آمیز وارد حوزه رقابت اقتصادی در عرصه بین المللی گردند و از جمله این شرایط "برافکندن کانون‌های تشنج" است - این شرایط برای "دولت‌های ترفیخواه جهان" چیست؟ مسلماً سهمترین آن تعطیل کردن مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان از طریق سرکوب آن و ایجاد محیط ثبات برای این دولت‌هاست - تا هیچ مانعی برای ورود موفقیت آمیز آنها به حوزه رقابت اقتصادی بوجود نیاید - یعنی همان خطی که حزب - توده و اکثریتی‌ها در جمهوری اسلامی دنبال می‌کردند - وقتی بر تفراری سوسیالیسم نه از طریق مبارزه طبقاتی بلکه از طریق بستن قرارداد با کشورهای سوسیالیستی و ورود موفقیت آمیز به میدان رقابت اقتصادی دنبال نمود مسلم است که "رهبری طبقه کارگر بین المللی و در رأس آن اردوگاه سوسیالیسم" را که "در مرکز دوران فوار دارد" می‌توان جانشین رهبری طبقه کارگر در عرصه ملی ساخت و هم خود را بسفان مخلوف داشت که شرایط مناسب برای اعمال چنین رهبری فراهم گردد، و البته کشتگری‌ها هر دلیف اپورتونیستی‌های کهنه کار باز هم رسالت خود را در ایفای چنین نقشی

می‌بینند که جز هموار نمودن راه - برای قیام قدرت توسط بورژوازی - دیگری نیست -

ادامه دارد

- هوشنگ تهری
- ناصر صیف دلیل سفاشی
- تیمور ستاری
- محمدرضا یهکیش (رفیق کانلم)
- نظام
- حمید آزادی
- عباس
- جعفر بنجه شاهی (رفیق خفایار)
- رفیق کبیر احمد غلامیان
- لنگرودی (رفیق هادی)
- و تمامی جان باختگان
- راه آزادی و سوسیالیسم
- گرامی باد!

کلیکهای مادی در حالت عده	
مهران و بویان	۵۰۰ مارک
مناجیر خا بود	۱۳ //
بیژن چنتی عطاشی	۲۴ //
کاوه	۱۰۰ //
سید	۵۰ //
رفقا سیستان و بلوچستان	۴۰۰ کرون - سوئد
عباس زاده	۳۰۰ //
کاوه	۴۰۰ کرون - نروژ
بابک	۲۰۰ //
بهمن	۳۰۰ //
خلیق بلوچ	۲۰ دلار کانادا
ستارگان دربند	۱۰۰ //
بارسی کبا	۵۰ //
بویان	۳۰ //
رفقا یوست	۳۰ //
بنون کد	۵۰ //
سعید سلطان تهری	۵۰ //
به یاد رفیق خیرام میرانی	۲۰ //
زند باد مبارزه اینتولیزه	۳۰ //



## انجام در انتخابات ...

حالا تشکیل شد که امام اختیارات خودش را در باب ولایت فقیه دادند به این مجمع " اما این مجمع مصلحتی که خود بیان فسرده تناها است چگونه میتواند بر بن بست قانون گذاری که ناعسی از توازن مابین جناحها است خاتمه بخشد؟ و اقمیت آن است که تعارض مابین جناحها هر چند بطرز مصلحتی و فعلا از طریق تشکیل " مجمع تشخیص مصلحت" منعقد شده بنظر میرسد اما این انجما دی است موری بمنظور حفظ رژیم در مقابل جنین و اعتراضات توده ای و نسبه انجماد خود تناها . بدین قرار رقابت مابین جناحها برای تصاحب کرسی های مجلس همچنان در نهان ادامه دارد و تمارضات یکسال گذشته هر دو جناح بسه یکدیگر ، موقعیت انتخابات را هم منهن کرده است . از همین رو است که هیأت حاکمه بمنظور کنترل تعارضات

نمایش انتخاباتی و عوامریی در ایا

فرمایشی مجلس و البته ریختن آرا خود بیخلف لیبرالها ، اعلام نمایند که چه کسانی اینبار ولیفقه سرکوب و ستمگری بر آنها را بر عهده گیرند .

نهضت آزادی ، مردمی را که خشم و نفرت از رژیم سرپای وجودشان را فرا گرفته و غناخت عمیق از ماهیت ستمگرا نه ، استعمارگران و سرکوبگران رژیم و جنایات و فبایمی که این رژیم بسیار آورده است آنان را تاکنون واداشته که راه چاره را نه در جایجائی این یا آن عنصر ، این یا آن وزیر و وکیل و ... که در براندازی نظام حاکم جستجو کنند و بهمین دلیل نیز در شماینا انتخاباتی

درونی ، ساله انتخابات را حداقل تا آنجا که به نمود بیرونی آن مربوط میعود ، آرام و بشرو از تنج فی ما بین رقیبا برگزار خواهد کرد . در حالیکه در دوره های سابق انتخابات مجلس و بحث و جدل حول انتخابات با لایمی گرفت . این بار هیأت حاکمه کوشیده است که بدون استفاده از تریبون های نماز جمعه ، ستهای موتور سوار حزب الله و با بسا بسج " است همیشه در صحنه " انتخابات را برگزار کند . تنها هم وغم رژیم این است که خود می داند با تحریم گسترده توده ای روبرو است . پس سیاست رژیم این است که بدور از رقابت های علنی حاد بتواند صندوقها را به نحوی پر کند . موسوی اردبیلی در خلیعهای نماز جمعه ۱۴ اسفند ماه گفت که " ساله مهم راجع به انتخابات فی خواهم زیاد صحبت کنم . فقط این مقدار عرض می کنم ، براندزها ، خواهرها ، نزدیکان انتخابات است . در آستانه ای هستیم ، ما وحدت مان از دست

جمهوری اسلامی ، تحریم انتخابات را بمنابیه شکلی از مبارزه یا رژیم بر گرفته اند ، متهم به ناآگاهی و تزلزل کرده می نویسد : " چون در دفعات گذشته ، ناآگاهی و تردید و تزلزل در کسار بوده ، عمل جدی اجتماعی صورت نگرفته است ، نتایج موثر و ملموس حاصل نشده است " .

اما از آنجا که واقمیت سرسخت تر از آنست که در مخیله لیبرالها بگنجد و شناخت توده های مردم از رژیم جنایتکار حاکم و حامیان منتخفتن عمی یافته تر از آنست که قابل تصور لیبرالها باشد و ورفنی تناهای اجتماعی عمیق تر از آن حدی است که با اینگونه نصایح حکیمانسه سرهم بندی خود ، نهضت آزادی سپس ،

نهمیم ، شرکت کنید . به خیالنت هسای بعضی ها گوش نکنید رفتن در انتخابات شرکت کردن ، آمار رأی را بالا بردن ، صندوقها را با رأی پر کردن ، امروز مثل جهاد در جبهه هاست " .

جهاد در جبههها با کمبود نیرو مواجه است و جهاد صندوقهای انتخابات نیز با کمبود فاحش آوازی رأی روبرو خواهد شد . پس صندوقها بنا به توازان قدرت جناحین پر خواهد شد و مجلس سوم ادامه مجلس دوم خواهد بود . بن بست قانون گذاری ادامه می یابد و " مجمع تشخیص مصلحت " از درون بی اثر گردیده و محو خواهد گردید . محو " مجمع تشخیص مصلحت " انکاسی است از محو قدرت " ولایت فقیه " و با بر جائی قدرت سرمایه که در دو جناح هیأت حاکمه مادیت یافته است . فقه در جنیره تعارضاً بخش های مختلف سرمایه سرگردان گشته است ، این سرگردانی خود انعکاس بن بست قدرت سیاسی است .

خود ، در مقاله ای با عنوان " جهاد برای آزادی انتخابات " ، مندرج در بیک نهضت مورخ دیماه ۶۶ نتایج تلافییش در جلب توده ها به انتخابات را چنین جمع بندی میکند : " اقدامات توضیحی نهضت که از طریق نشریات و جلسات محدود صورت میگیرد ، بعلت بسته بودن جامعه و انحصار رسانه ها ، هنسوز نتواسته است مردم را از حائلت بین تفاوتی در آورد " .

باین ترتیب ، لیبرالیسم میان یوسیده تلنر دارد توده ها را به زیر پرچم ارتجاع حاکم سوز داده و اعتماد به رژیم را در آنها زنده کند چیزی که تنها در رویاهای طلایی لیبرالها قابل تحقق است .

## چهره واقعی "فرمیسم جدید" را بشناسیم

مفهمی مبارزه طبقاتی و تدقیق مرزبندی میان طبقات و افکار اجتماعی که منتج از تحولات عمقی و ژرف در جامعه ماست و اثرات محضی را بر نیروها و جریان‌های سیاسی مدافع طبقات و افکار مختلف بسی جای گذاشته است. بر خلاف دوران مبارز آبخار و علنی که مفاد آرایی‌ها در وسیع

ترین و گسترده ترین حد خود و با مشارکت فعال پایگاه اجتماعی هر نیروی سیاسی صورت می‌گرفت، اکنون کسب سحنه مبارزه سیاسی علنی ایران جولا نگاه بخشی از بورژوازی و ضامتم سنتی آن گزیده، شرایط سیاسی حاکم بسیر ایران، امکان تکوین آبخار و توده‌های

تمیمی مبارزه طبقاتی و تدقیق مرزبندی میان طبقات و افکار اجتماعی که منتج از تحولات عمقی و ژرف در جامعه ماست و اثرات محضی را بر نیروها و جریان‌های سیاسی مدافع طبقات و افکار مختلف بسی جای گذاشته است. بر خلاف دوران مبارز آبخار و علنی که مفاد آرایی‌ها در وسیع


حزب‌توده و هر دو جناح اکثریت که در دوران مبارزات حاد و آبخار پس از قیام و در انتظار توده‌های مسردم جایگاه خود را در کنار خد انقلا ب حاکم به نمایش گذاشتند، اکنون پس از رانده شدن به پشت‌سحنه با محسب خاصی مواجه شده‌اند. هم جایگاه ضد انقلابی شان در انعان توده‌ها تثبیت شده و هم تاثیرشان در سرکوب انقلاب اما برای اهورتون نیست‌ها مهم نیست که توده‌ها چگونه در مورد شان قضاوت می‌کنند مهم آنست که بورژوازی چه نفس و رسالتی را برایشان قائل شود. پس برای ایفای وظایف قدیم در اشکال جدید لازم است که خود را از انزوا بی در صفحه ۱۸

۵ تارخ ۱۳۷۱

روز همبستگی

جهانی زنان

گراهی باد!



و مارکس‌سینل آموزی خود بودی  
- میلی که هم چون آموزی  
در قلب و روح پرولتاریای جهان  
همواره جاودانه است

کسک‌های مالی خود را به این شماره حساب واریز کرد.

**Dj Aryant**  
KTO • 32325118  
BLZ • 250 501 80  
StadtStarkasse Hannover  
W • Germany

برای شمار با ما با آدرس زیر تماس بگیرید.

**Post Fach**  
Nr 910963  
3000 Hannover 91  
W Germany

- ★ جاودان باد ما دما دتماسی جا نیاختگان فدائی در بهمن ماه واسفندماه ★
- |                      |                     |                          |
|----------------------|---------------------|--------------------------|
| - فرهاد مرعشی        | - جعفر محتشمی       | رفنا :                   |
| - قاسم ساداتی        | - مصطفی دقیق همدانی | - ابراهیم پوررضا خلیق    |
| - حمید مومنی         | - انوشه فضیلت کلام  | - سعید پایان             |
| - بابک سیلابی        | - کیومرث سنجری      | - فتحعلی پناهیان         |
| - خسرو پناهی         | - حسن فرجودی        | - محمد ظاهر رحیمی        |
| - مهدی اقتدار منشی   | - احمد رضائی        | - منیژه اشرف‌زاده کرمانی |
| - محمد جواد عرفانیان | - محمد رضوی         | - مسیحین بطمانی          |
| - اکبر پارسکیا       | - محمود امین زاده   | - محمد بهرزاده چهرمی     |
| - محمد امین نورانی   | - صمد حسینی زهی     | - سعید پورویس            |
|                      | - کاووس رهگذر       | - فاطمه انورنیا          |
- (جهان)

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق